

# چه کرد هاند و چرا؟

دومین خطاب به سومین کنگره حزب توده ایران

Ketabton.com

۱۳۵۹ مهرماه

# چه کرد ها ند و چرا؟

دومین خطاب به  
سومین کنگره حزب توده ایران

۱۳۵۹ مهرماه

از: فاریا

زیستن در جمع و غافل ماندن از آن جمع  
شیوه‌ای در خورد انسان نیست  
آنکه او بر رنج جمع خویش دل سوزاند  
جز به یاد سوگواران نیست  
پیش رفتن روی دوش دیگران سهل است  
هر طفیلی شوم و نااهل است  
بار یاران بکش، اما  
خود ببر گر مر ترا باری است  
سود مردم گر کند ایحاب  
خود بهین توجیه هر کاری است  
هست لا قیدی فلنج در روح  
عام چون شد خاص  
اختلاف آنکه شود آغاز.  
از شعر انسان در میان انسان‌ها — احسان طبری

گروهی پس از نشر "خطاب به سومین کنگرهٔ حزب توده ایران" پرسیدند: چه ضرورتی علی‌رغم هشدار عضوکمیتهٔ مرکزی به عدم انتشار آن جزو، مرا واداشت که چنان سرکشی لجوچانه را اعمال دارم؟ برخی هم به لحن خشن و تحریک‌آمیز برخورد اعتراض کردند، همان‌طورکه عده‌ای نیز بودند که دربست آن را ضرورت شمردند.

رقا، محرك من هم چنین در نوشتن جزو، حاضر پاسخ گویی به مطالب فوق و نیز روشن کردن برخی نکات درست نگفته، جزو، قبلی است. متأسفانه رهبران حزب ما، به جای پاسخ گویی، به روال "سابق‌دار" خود، به لجن‌یراکنی غیر مستقیم پرداختند. ۱۵ روز پس از انتشار جزو، قبل "پاپوشن‌دوری" بس‌ناجوانمرد انها برعليه من نزد "مقامات صالحه" انجام گرفت، نمودانم کار کیست؟!

حزب را رفقارانی توان به حال خود رها کرد. حزب مارکسیستی، سازمان سیاسی طبقه کارگر است. مترسک نیست که سرپايش کنیم، براویوششی هرقد رهم ترسناک بیوشانیم و آسوده خاطر باشیم که مزععه راحفاظت خواهد کرد. حزب، آن مته پولادین قوی باید باشد که در تاریخ خارائین زندگی انسان تونلی حفر خواهد کرد به سمت رهایی. باید آن را مواظبت کرد، نوک آن را صیقل داد و دائمًا نیروی محرك، یعنی مردم را پشت سر آن نگاه داشت. این مته بدون نیروی محرك، ایستاده بدون توجه به "نوك" آن کند و بی‌کاره است.

جزوهٔ حاضروظیفه‌ای بیش از برخورد با عملکرد رهبران حزب تودهٔ ایران با مدعای "حزب طراز نوین طبقهٔ کارگر" به عهده گرفته است. در بخش نخست، جزوی در جست و جوی پاسخ مختصر ولی صریح‌تری است بر "ماهیت انقلاب ایران" و با تحلیل دست آورده انقلاب و تطبیق آن با انقلاب‌های مشابه و نیز ویژگی خاص آن، می‌خواهد نتیجه بگیرد که چه ضروریاتی برای ادامهٔ موفقیت آمیز و تعمیق انقلاب تا پیروزی زحمتکشان مورد نیاز است.

بخش دوم جزوی، فاصلهٔ درک رهبران حزب را از ماهیت انقلاب، جهت و هدف حرکت اپورتونیستی و ارتجاعی آنان و سرانجام علت درافتادن رهبری حزب را به گرداب ندان کاری بررسی می‌کند.

رفقا، سخت ترین آهن‌ها، در هوای دم کرد <sup>ه</sup> زیرزمینی پوسد، استقامت خود را ازدست می‌دهدو به ماتریالی نرم تبدیل می‌شود که در مقابل اندک فشاری فرم تازه می‌گیرد. حزب ما نیز نزد یک به ۲۳ سال استراحت در زیرزمین، و یا در واقع فعالیت زیرزمینی در استراحتگاه، به خفغان و سرگیجه دچار و زمین‌گیر و تنبل شده است. حزب، از خون تازه و هوای پر اکسیژن محروم مانده، انقلابیون و رزمندگان از بسیاری تعفن محیط رشدی حزب ما از اطراف آن پراکنده شده‌اند و اینک دیگر زمان آن رسیده که کسانی حزب ما را به هوای آزاد بکشانند، مصنوعاً و به جبر هم که شده به ریه‌هاش اکسیژن بدمند، زنده‌اش کنند و به حرکتش و ادارند.

این وظیفهٔ مبرم همهٔ انقلابیون است که در صفوف حزب تودهٔ ایران می‌جنگند.

## بخش اول

شناخت انقلاب ایران

آیا ممکن است انقلابی تابع قوانین تضاد هانباشد؟ آیا انقلابی در جهان روی داده است که هدفش جایگزین کردن طبقه‌ای به جای طبقه<sup>۱</sup> دیگر نباشد؟ آیا می‌توانیم به انقلاب ایران از دریچه‌ای جز نمایشی از حد اعلای بحران بین بورژوازی وابسته و مستبد با سایر طبقات اجتماعی بنگریم؟ آیا انقلاب ایران از توده‌ها نیرو نگرفته و آیا توده‌ها آن‌طور که درباره‌اش تبلیغ می‌شود برای سهولت در شهادت انقلاب کردند؟ آیا انقلاب ایران اهداف سیاسی – اقتصادی نداشت و ندارد؟ آیا این دنباله قیام شیعه‌گری است و تضاد بی‌امان کار و سرمایه در آن دخالتی نداشت و از طوفان دوران ساز نبرد سوسیالیسم برعلیه کاپیتالیسم، حتی نسیمی در آن نوزده است؟ پاسخ روشن است: انقلاب ایران یکی از درخشنان‌تر نعمه<sup>۲</sup> جنبش‌های آزادی بخش‌منعاصر برعلیه استبداد و امپریالیسم و در تمام جزئیات نمایشی است از نیاز توده‌ها به امحاء طبقات بهره‌کش و گرایشی است به تمام معنی کلاسیک به سوی ساختمان سوسیالیستی جامعه و بقیه حرف بی‌اساس و گاه هم کوششی است برای ترمذدان به انقلاب.

گرینش قالب مذهبی مبارزه در ایران از سوی توده‌ها، گرینش ناگزیری بوده است که از جمله ناشی از بی‌لیاقتی و بی‌تحرکی رهبران سیاسی و به ویژه رهبران حزب توده<sup>۳</sup> ایران است. همچنین باید پذیرفت بخش قابل توجهی از روحانیت، در پروسه<sup>۴</sup> مبارزه‌ای که ابتدا بر سرتهدید منابع اقتصادی خود، ناشی از ضعف فئودالیسم و بورژوازی ملی و سپس منافع اوقاف و اداره<sup>۵</sup> اماکن مقدسه، با شاه شروع کرد، به تدریج به اعتدالی

شعارها و در کورهٔ سرنوشت مشترک خویش با نیروهای مبارز ترقی خواه در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها، به تعهد سیاسی—تاریخی خود پی بردو بی‌امان برای کسب آزادی‌های سیاسی و رهایی کشور از مطامع امپریالیستی مجدانه به دوره‌ای از تبرد تاریخی گام نهاد و جای خالی رهبری سیاسی را در تعیین‌کنندۀ ترین لحظات اوج مبارزه پُرمود. تاریخ معاصر از این بابت به این پخش از روحانیت، سپاس و تکریم فراوانی مدنیون است. اما این امر، چیزی از وظیفهٔ نیروهای پیشرو و متقد و مارکسیست های ایران در جهت کوشش برای سپرد نهضوی به کارگران و جبران گذشته، نمی‌کاهد. باید طرح مستله را فقط همان‌طور که لینین تصریح داشت پذیرفت و نه هیچ‌طور دیگر:

”مستله تنها بدین‌گونه طرح می‌شود: یا ایدئولوژی بورژوازی و یا سوسیالیسم، راه میانهای وجود ندارد... این است که هرگونه کاستن از اهمیت ایدئولوژی سوسیالیستی، هرگونه انصراف از آن، خود به خود به معنای قدرتمند کردن ایدئولوژی بورژوازی است.“

لینین هرنوع استناد و کرنش به نظریهٔ ناخودآگاهی طبقهٔ کارگرها، کار سانتریست‌ها می‌داند و آن‌ها را باطلاق طبقهٔ کارگر معرفی می‌کند. آنچه نه تنها راه آینده را به مانشان می‌دهد، بلطفقی را که رهبران حزب ما در مقابل طبقهٔ کارگر کنده‌اند، به وضوح نشان می‌دهد، نگرش کوتاهی است به وضعیت طبقاتی و شناخت دقیق‌تر انقلاب ایران. هنوز به وسیلهٔ حزب ماهیچ تحیل قابل پذیرش مارکسیستی پس از ۱۳۵۷ از انقلاب بهمن، که در آن بتوان نقش طبقات و گروه بندی‌های سیاسی—اجتماعی را مشخص کرد، منشر نشده است. آنچه انجام شده، خوشی مارمولکی به دنبال حوادث و آینه نگاه‌داشتن در برابر رویدادها و نمایش آن در قالب الفاظ اغلب میان‌تهی و عوام‌فریبیانه است. کار ماعدم برخورد قاطع با سمت‌گیری‌های طبقاتی در عملکرد میراث بردگان انقلاب و بامسائلی چون شوراهای فرمایشی، دفاع تاپایان از حق ملی و بررسی به موقع عملکرد رهبری و دولت‌های پس از انقلاب و برگزاری مسائل مبرم جنبش، به تحلیل‌های چند سویه "که مولای درزش نزود" بوده است. این "هیپنوتیزم" سیاسی که انصافاً باید گفت به درجات مختلف گریباً

همه، گروه‌بندی‌های سیاسی—اجتماعی را گرفته است، بازتابی است از درخشش استثنایی و بی‌نظیر شخصیت آیت الله خمینی و درجهٔ محبوبیت وی درین توده‌ها، کما ظهار نظر و تحلیل عملکرد های رهبری انقلاب را به انتشار سیاسی تبدیل کرده است. این، البته یکی از بزرگ‌ترین نقایص انقلاب است که درجهٔ مداخلات همه جانبهٔ نیروهای سیاسی را در بررسی سرنوشت انقلاب محدود می‌سازد و در غالب موارد به بسیاری از قشریون و به ویژه جناحی از خورد مبورژوازی و بورژوازی میدان می‌دهد تا با عنوان کردن پیروی از خط امام و تعبیر لخواه از این خط، خود را استثاره نمایند.

انقلابیون را سین نمی‌توانند مقهور هیچ پدیده و یا شخصیتی در تاریخ، به زیان سرنوشت توده‌ها بشوند. بل، که بر عکس، هنگامی که توده‌ها مجدوب شخصیت‌ها و شیوه‌های به خصوصی در زمان به خصوصی باشند وظیفهٔ سنگین انقلابیون بیرون آوردن توده‌ها از بهت زدگی و طرح رهنمودهای ضرور برای نجات انقلاب از توقف و سرد رگمی است. نمی‌توان مدعی انقلابی گری به ویژه مدعی رهبری طبقهٔ کارگری بود، هنگامی که بهویژه شرایط از مانهایت بی‌پرواپی و فد اکاری در راه طبقهٔ کارگر را می‌طلبند و ما در عوض، به سکوت و توسل به تاکتیک‌های "نجات بخش" می‌پرد ازیم. لذین می‌نوشت: "حزب مارکسیستی، گردان پیشاہنگ طبقهٔ کارگر است. حزب همه، طبقهٔ کارگر نیست. انتخاب بهترین افراد طبقهٔ کارگر است. از آگاه‌ترین، متشكل‌ترین، از خود گذشته‌ترین افراد طبقهٔ کارگر تشکیل می‌شود که آمادهٔ هرگونه فد اکاری در راه آرمان انقلابی هستند".

بدین ترتیب، لازم است برای روشن شدن خطوط بحث آینده، تحلیلی هرچند به اختصار از موقعیت طبقات در انقلاب ایران بدھیم.

با یاد پرسید: آیا در ایران یک جامعه‌ای سادهٔ قدرت و آن‌طور که ضد انقلاب تلقین می‌کند، یک عمل پیشگیرانه برای محافظت سرمایه‌داری از بروز بحرانی بسیار عمیق‌تر، انجام شده است؟ خیر. چنین نیست. سرمایه داری وابسته از مدت‌ها پیش از پیروزی انقلاب دچار هزیمت بود. سرمایه داری کار مقاومت در برابر خروس توده‌ها را به مدعی رهبری خویش شاه—سپرد و با دیدار اولین نمایش خیابانی خلق، بارویند یلش را بست و افتخار و خطر ایستادگی در مقابل انقلاب را به مزد بگیران و تاج

بران خود، شاه و ژنرال‌های ارتش و سیاست‌مدد ایران دولتی سپرد. همهٔ شکردهای مختلف سرمایه‌داری وابسته برای حفظ رژیم خود و ممانعت از تسلط خلق بر کشور را، همه شاهد بودیم. مانور تعویض سیاست‌مدد ایران لیبرال‌تر نظریه‌آموزگار و شریف امامی را به دنبال هویدا دیدیم، گام بعدی، دستگیری تکنونکرات‌های برجستهٔ دولتی که مسئول همهٔ نابهشانی‌ها قلمداد می‌شدند، از نصیری و هویدا تا داریوش همایون و آزمون را دیدیم، گام بعدی تهدید خلق با نیروی نظامی، کشتار و نیز تسلط مطلق نظامیان بر سراسر کشور را هم دیدیم و بالاخره حتی سپردن همهٔ قدرت به خالص‌ترین نمایندهٔ بورژوازی لیبرال بی‌آبرو، بختیار، نیز دردی را دوا نکرد. دیگر پس از این مرحله برای بورژوازی بزرگ وابسته، زمان و امکانات طرح برنامهٔ بعدی باقی نماند تامثلاً از جناح سازشکار خودهٔ بورژوازی مدد بگیرد. هنوز نمایندهٔ بورژوازی لیبرال در تسلط کامل بود که قیام خلقی بساط توطئه‌گری‌ها را یکسره بر جید و چنان‌که گفتیم رهبری، بمرحابی مقاوم و به خلق پیوسته، سپرده شد. همین پروسهٔ مقاومت و نحوهٔ فررو پاشی نظام سرمایه‌داری وابسته به دست خلق، هرشبههای دریاره‌ساخت و پاخت را اگرنه تبلیغ مژد و رانه، لااقل به تحلیل کودکانه و ساده لوحی بی‌منتهی مبدل می‌سازد.

سؤال بعد چنین است که: پس آیا این یک انقلاب بورژوا - دموکراتیک بوده است؟ به دلایلی که خواهد آمد انقلاب ایران از این مرحله یعنی از مرحلهٔ یک انقلاب عادی بورژوا - دموکراتیک فراتر رفته است. توضیح این مطلب مربوط می‌شود به ویژگی‌های جامعهٔ ایران. زیرا بدون این توضیح این توهمندی شود که لا بد اینک در مرحلهٔ دیکتاتوری خالص برولتاریا و دهقانان هستیم؟ واضح است که این‌طور نیست. ولی کدام ویژگی خاص ما را در خلاء بین این دو آتمسفر مغلق کرده است؟ این ویژگی فقدان سرکردگی ایدئولوژیک در انقلاب ایران است. ضروری است در ابتداء مفهوم فقدان سرکردگی ایدئولوژیک در انقلاب ایران را بررسی کنیم.

۱. بورژوازی بزرگ ایران قادر سازمان سیاسی بود، بورژوازی بزرگ ایران هنوز در عرصهٔ اقتصادی به تسلط کامل نرسیده و در حالی که بخشی از آن به ویژه در صنایع سنگین، صنایع غذایی، پوشش، و تجارت خارجی به مونوپول نزد یک می‌شد، هنوز در کشور نمونه‌های زندگی

عشيرتی و آشکال بهره‌کشی سرواز و فئود الیسم منطقه‌ای قدرمند بود ، و بالا خره بورژوازی بزرگ و وابسته در ایران امر رهبری بر جامعه را با استفاده از نفوذ و اعتبار سنتی سلطنت در ارتباطات بزرگ فامیلی و با تقویت دربار و به وسیلهٔ تبلیغات و هیاهوی فراوان شبه مذهبی و تبدیل شاه به الله، میهنپرستی و تجسمی از رافت وعدالت و نیز جذبه و قدرت و شکوه ملی ، پیش می‌بُرد . بسیار دیر و هنگامی که دیگر زمینه‌ای برای فراخوانی هیچ گروهی به گرد همایی و تبعیت سیاسی – ایدئولوژیک از بورژوازی بزرگ ایران باقی نمانده بود ، این بورژوازی دراندیشهٔ سرهم بندی کردن یک حزب سیاسی (حزب رستاخیز) افتاد تا از طریق قانون و طی مبارزهٔ سیاسی ، محرك های سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی را به تصرف سیستماتیک و سازمانی خود درآورد و فشار همه جانبه را از دوش دربار که دیگر قدیسیت خود را از دست می‌داد ، بردارد . اما گذشته از دیر جنبی وی ، سپردن سازماندهی چنین پوشش سیاسی به دربار و شاه ، خود عمدۀ دلیل ناکامی وی بود . و بدین ترتیب بورژوازی از کادرهای سیاسی و نفوذ اجتماعی در طبقات و قشرهای میانی به کل محروم ماند و نتوانست از طریق نمایشات توده‌ای (آن‌طورکه احزاب دموکرات مسیحی اروپا از آن بهره‌مندند) به عوام فریبی دست بزند و لاجرم راه هزیمت پیش گرفت و شکست خود را بی مقاومت سازمان یافته پذیرفت .

بعضی‌ها علاقه‌مندند که نمونهٔ احزاب پیش از رستاخیز ، ایران نوین و مردم ، را اولین کوشش بورژوازی بزرگ وابسته برای به دست آوردن تجزیه سیاسی – حزبی و بریدن خویش از سرکردگی دربار بدانند . اما این نظر درستی نیست . احزاب ایران نوین و مردم ، یک سازمان تدارکاتی – سیاسی دولتی بودند و مثل یک ادارهٔ ملزمات برای رفع حوائج سیاسی ، در اختیار دولت قرار داشتند از آن‌ها به عنوان کمک دستگاه‌های اطلاعاتی ، مراکزی برای به کارگماری واژدگان سیاسی و محلی برای گردآوری پرسنل دولتی و شبه دولتی برای شرکت در نمایشات تبلیغاتی میدان‌های ورزشی و جشن‌ها و گاه نیز بازی کردن نقش سازمان‌های دموکراتیک و ابوزیسیون ضد برنامه‌های خاص اقتصادی – اجتماعی که مورد تمايل دربار نبود ، استفاده می‌شد . حتی روزنامه‌های آنان به عنوان ارگان‌های سیاسی – دولتی و سخن‌گوی نظریات رسمی به کار نمی‌رفت . و به واقع محلی از اعراب

نداشتند، این بررسی البته هنوز بسیار ناقص است. مثلاً از جمله ضرورت‌ها ایجاد حزب رستاخیز را بایستی تظاهر پارهای خود سری‌های بورژوازی ملی دانست که بعضی مناصب را در کادرهای بالای احزاب قبل از رستاخیز به زیان بورژوازی بزرگ پر نموده بودند.

۲. بورژوازی ملی، گرچه توانسته بود در دوران مصدق، سازمان‌های سیاسی خود را بپیاسازد و بخش قابل توجهی از خورد بورژوازی و حتی پرولتاریا را به دنباله روی از خود بکشاند و توانست کادرهای نسبتاً اورزیده سیاسی تربیت نماید ولی به چند دلیل عمدۀ موفق نشد سازمان‌های سیاسی خویش را حفظ کند، بسط و گسترش دهد، در هنگام ضروریه میدان بفرستد، به جنبش سمت گیری سیاسی مشخص بپخشد و در انقلاب نفنی اساسی بازی کند. اول، به دلیل فقدان برنامه‌وناتوانی در گشودن چشم‌انداز سیاسی، اقتصادی مشخص در برآ برتد و دنباله روی خود: بورژوازی ملی حتی به تدوین رئوس پرجسته‌ای بد‌غول‌وزی سیاسی خویش نیزقاد رنشد و فاقد هرگونه برنامه‌حریزی بود. سازمان‌های سیاسی وابسته به بورژوازی ملی صرفاً وظیفهٔ ضدیت با مارکسیست‌ها را دنبال می‌کردند که خود ماهیت ضد ملی مرتعانه، او را نزد توده بیشتر بر ملا می‌کرد. دوم، پراکنده‌گی نیروها. بورژوازی ملی گرچه در ابتدا با رهبری دکتر مصدق و زیر شعار ملی شدن صنعت نفت توانست انسجام قابل توجهی بیابد، اما نفوذ عناصر ضد ملی و وسعت گرفتن مبارزات عنان گسیخته، ضد کمونیستی در صفو آن، به سود ناسیونالیسم افراطی و شوونینیسم قومی، به جناح بندی‌های مختلف امکان بروز و قدرت نمایی پخشید و دیری نپائید که بین میهن پرستان ترقی خواه و لیبرال‌های دموکرات منش با ناسیونالیست‌های عظمت طلب و نیز عناصر وطن‌فروش جبهه‌ملی، چنان شکافی افتاد که حتی نتوانستند لااقل دربارهٔ کودتای ۲۸ مرداد از طرف مجموعهٔ جبههٔ ملی موضع گیری مشخص موافق یا مخالف کودتا ابراز دارند. سوم، عقب‌ماندن از جنبش و عدم اعتماد به حرکت توده‌ها و عظمت پحرانی که در کار تعیین تکلیف قطعی سلطنت در ایران بود. پرجسته ترین نمایندهٔ هزیمت نکرد، بورژوازی ملی ایران، مهندس بازرگان، بعد هاو چند ماه پس از پیروزی انقلاب مجبور شد اعتراف کند که "این انقلاب بسی عقیق‌تر از آنی بود که مامی پنده استیم" تمايلات عمومی و موضع گیری بورژوازی لیبرال را لینین در "دوتاکتیک" چنین توصیف می‌کند: "بالاخره بورژوازی

لیبرال، که تمایلات خود را با زبان پیشوايان به اصطلاح "حزب دموکرات مشروطه طلب" (کادت) بیان می نماید، و اضافه می کند:

"بورژوازی لیبرال ۰۰۰ در ماهیت امری کوشید یک بند و بست حتی المقدور مسالمت آمیزتری بین تزار و توده، انقلابی به وجود آورد و آن هم بند و بستی که در نتیجه آن قدرت هر چه بیشتر به دست وی، یعنی بورژوازی و هرچه کمتر به دست توده، انقلابی، یعنی پرولتاریا و دهقانان بیفتند."

در بد وران انقلاب، طی مصاحبهای که سنجابی با خبرنگاران خارجی در آبان ماه سال ۱۹۰۷ انجام داد صریحاً گفت: "ما فقط با سلطان مستبد مخالفیم" بورژوازی ملی در ایران سرانجام همان طریقی را گردید که لینین، داهیانه و بی کم و کاست در مقاله "درس‌های انقلاب" عربان کرده است: "حزب کادت، خواه در سال ۱۹۰۵، خواه از ۱۹۰۵ تا

۱۹۱۷، همیشه سلطنت طلب بوده است. پس از پیروزی مردم بر بیداد گری تزاری، این حزب خود را جمهوری خواه اعلام نمود. تجربه تاریخ نشان داده است که احزاب سرمایه داران، هر وقت مردم بر سلطنت فائق آمدند، همیشه بـا جمهوری خواه شدن روی موافق نشان داده اند و آن هم فقط بدین منظور که بتوانند از امتیازات سرمایه داران و فرمانروایی مطلق آنان بر مردم دفاع نمایند."

چهارم، جداشدن بخش بزرگی از خورد بورژوازی از صفواف جبهه ملی، پس از حوادث ۱۵ اخورداد، ۱۵ اخورداد از این نقطه نظر نقش بسیار با اهمیتی در ایستایی خورد بورژوازی روی هردوپای خود، و یافتن راه مستقل مبارزه خویش، بازی نمود. و بالاخره ضریبه آخر بر حیات سیاسی بورژوازی ملی را شرکت بختیار در آخرین حکومت شاه فرود آورد.

۳. خورد بورژوازی، در همه مبارزات معاصر کشورما، بـای طرفی و نگرانی بخشی از آن و امید و جنب و جوش بخشی دیگر، ناظر گرگونی های سیاسی کشور بوده است. خورد بورژوازی در ایران به شدت تمایلات مذہبی داشته و غالباً دنیاگردی بخش مسلط گروه بندی های سیاسی بوده است و هرگز در تاریخ معاصر، امکان مد اخله، وسیع سیاسی و رفته رفته ادعای سرکردگی جز در پروسه انقلاب شهریور - بهمن ماه ۱۳۵۷ ارایافت

است. چنین امکانی اولاً در اثر فقدان سازمان‌های سیاسی طبقات دیگر، دوماً در پروسهٔ لجام گسیخته و گاه آنارشیستی توسعهٔ انقلاب، که امکان مداخلهٔ وسیع و بی‌کنترل خورد و بورژوازی را فراهم ساخت، سوماً به سبب رهبری مذهبی انقلاب، چهارماً درنتیجهٔ گسترش بی‌حد و حصر خورد و بورژوازی در توسعهٔ کاذب اقتصادی ناشی از بالارفتن قیمت نفت در سال‌های آخر قبل از انقلاب و بالاخره شرکت قهرمانانهٔ بخشی از آن در نبرد مسلح‌حانه علیه شاه که جسارت اقدام عملی را در او فزونی داد، میسر شد. خورد و بورژوازی ایران از آن‌جا که هرگز خود را در مقام سرکردگی سیاسی به تصور نمی‌آورد، حتی در اندیشهٔ سازماندهی سیاسی، ایدهٔ ئولوژیک خویش نیز نبوده است و اینکه در خالی‌ترین میدان سیاسی انقلابات جهان، توانسته است سرکردگی را بقاید، لاجرم پوشش ایدهٔ ئولوژی مذهبی را مناسب ترین ابزار اعمال قدرت خویش یافته است و به دلایل فوق، ناگیر برای پرکردن کمبود کادر تکنولوژی لیبرال دراز کرده با کین‌توزی و عدم اعتماد دست نیاز به سوی بورژوازی لیبرال دراز کرده است که این خود با توجه به آمادگی اجتماعی خورد و بورژوازی، بی‌محامله به تغییر موضع سریع تر وی، به زیان پرولتاپیا خواهد انجامید.

۴. پرولتاپیا. بزرگ‌ترین مدعی رهبری آن حزب تودهٔ ایران به علت پاسیفیسم و اپورتونیسمی که عقیقاً گریبان رهبران آن را گرفته بود، وهم‌چنان رهانکرده است، نتوانست سازماندهی خود را در این طبقه به وجود آورد. طبقهٔ کارگر ایران بدون پشتونهٔ یک حزب سیاسی، و فقط با استفاده از تجربیات مبارزان قدیمی، توانست عمدت ترین شیوهٔ مبارزه با استبداد سلطنتی، یعنی اعتصابات را، سازمان داده، رهبری کند و به پیروزی برساند. متأسفانه هیچ یک از مدعیان رهبری این طبقه هرگز با کارگران ارتباط سازمانی وسیع نداشته‌اند و هرکوششی در این زمینه فقط فقط پس از پیروزی انقلاب صورت می‌گیرد. طبقهٔ کارگر ایران، ماهیت‌اً انقلابی است و شرکت وسیع، ولی سازمان نیافته، وی در انقلاب ایران، یکی از عمدت دلایلی است که انقلاب ایران را خصلتاً خلقی ساخته و آنچنان که حوادث ۱/۵ سالهٔ پس از انقلاب به خوبی نشان داده‌است، آن را از محدودهٔ ویژگی‌های یک انقلاب بورژواز موكراتیک گام‌های بزرگی جلوتر رانده است:

بررسی عینی فوق ، بنیان همان خلائی است که منجر به فقدان سرکردگی ایدئولوژیک در انقلاب ایران شده است . اما کشف ماهیت و اهداف انقلاب ایران بمنجع نیست . باید دید انقلاب ایران با زیان کدام انقلاب همانند در جهان گفت و گو کرده و یا به قول لینین به کدام " سریچ " تند تاریخ شبیه است . وقت در مطالبی که از این پس می آید ، برای کشف این همانندی ضرورت تام دارد :

## انقلاب ایران به کدام انقلاب دیگر شبیه است؟

برای اولین بار در تاریخ انقلابات، پدیده "قدرت دوگانه" در انقلاب مارس ۱۹۱۲ روسیه تجلی کرد. چنین رخدادی را لnin در مقاله "قدرت دوگانه"، "بینهایت شایان توجه" می‌خواند و بی درنگ می‌خواهد ماهیت آن را کشف کند و می‌نویسد:

"زیرا این فرمول‌ها، چنانچه معلوم شده، به طور کلی صحیح بوده است ولی اجزاء مشخص آن‌ها صورت دیگری به خود گرفته است. سابق‌دار باره، قدرت دوگانه، احدی فکر نمی‌کرد و نمی‌توانست هم فکر بکند."

لینین این قدرت دوگانه را چنین توصیف می‌کند:

"قدرت دوگانه عبارت از چیست؟ عبارت از این است که در کنار حکومت موقت، یعنی حکومت بورژوازی، حکومت دیگری تشکیل یافته که هنوز ضعیف و درحال تجنیب است ولی به هر حال موجودیت عملی و مسلم داشته و درحال رشد است."

لینین سپس بی‌تردید به وجود آمدن این حکومت جدید را نشانه قدرت "شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان" می‌داند و می‌خواهد ماهیت طبقاتی، منبع قدرت، شکل اعمال قدرت و بُرداًین "حکومت دیگر" را بیان کند:

"ترکیب طبقاتی این حکومت، چهگونه است؟ پرولتاریا و دهقانان که به لباس نظامیان درآمد هاند.

خلاصت سیاسی این حکومت چیست؟ دیکتاتوری انقلابی،

یعنی قدرتی که مستقیماً بر تصرف انقلابی و ابتكار بلاواسطهٔ  
تودهای مردم از پائین متکی است، نه بر قانون صادره از  
طرف یک قدرت متمرکز دولتی.

سپس لینین چنین "حکومت دیگر" را همسنگ دولتی از نوع کمون  
پاریس می‌داند و می‌نویسد:

"۱- منبع قدرت قانونی نیست که قبلاً در پارلمان مورد بحث  
قرار گرفته و به تصویب آن رسیده باشد، بل، که ابتكار مستقیم  
تودهای مردم از پائین و در محله‌ها و به اصطلاح رایج  
"تصرف مستقیم" است.

۲- تسلیح مستقیم و بی‌واسطهٔ تمام مردم به جای پلیس و  
ارتیش، که مؤسساتی جدا از مردم و در نقطهٔ مقابل مردم  
هستند. در شرایط وجود این قدرت نظام امور در کشور به  
توسط خود کارگران و دهقانان مسلح و خود مردم مسلح حفظ  
می‌شود.

۳- مستخد مین دولت و دستگاه بوروکراتیک نیز جای خود را  
به قدرت بلاواسطهٔ ناسیه از خود مردم می‌دهند و یا حداقل  
تحت کنترل مخصوص قرار می‌گیرند و نه تنها انتخابی می‌شوند،  
بل، که با اولین تمايل مردم قابل تعویض خواهند شد و تا  
مقام عاملین ساده تنزل می‌نمایند."

لینین همه‌آن‌هایی که اهمیت وجود چنین قدرتی را در روسیه درک  
نمی‌کنند و نمی‌فهمند که "در روسیه دولتی از نوع کمون پاریس وجود دارد."  
به تمسخرمی گیرد. لینین البته می‌داند که چنین قدرتی به تدریج "مواضع  
خود را به بورژوازی تحويل می‌دهد" و دلیل آن را "کافی نبودن آگاهی و  
تشکل پرولتاریا و دهقانان می‌داند" و در مقالهٔ "وظایف پرولتاریا در  
انقلاب ما" چنین توضیح می‌دهد.

"قدرت دوگانه فقط نمود اری از لحظهٔ انتقالی در جریان  
تکامل انقلاب است که در آن انقلاب از حدود یک انقلاب  
عادی بورژوا- دموکراتیک فراتر رفته ولی هنوز به دیکتاتوری  
حالص پرولتاریا و دهقانان نرسیده است.  
مفهوم و توضیح طبقاتی این وضع انتقالی ناپایدار از قرار

زیر است:

انقلاب ماهم، مانند هر انقلاب دیگر، مستلزم بزرگ ترین قهرمانی و جان بازی تودهای برای مبارزه با تزاریسم بود و نیز تعداد بسیار زیاد و بی سابقه‌ای از افراد عامی را یکباره به جنبش کشاند.

یکی از مشخصات عمدۀ عملی و علمی - سیاسی هر انقلاب واقعی عبارت از افزایش فوق العاده سریع و یکباره و ناگهانی تعداد "افراد عامی" است که به شرکت فعالانه مستقل و عملی در زندگی سیاسی دست می‌زنند و به تشکیل دولت می‌پردازند.

لین از جمله، قدرت نفوذ خورد بورژوازی در چنین انقلاب‌های واقعی را کاملاً مورد نظر دارد:

"روسیه اکنون می‌جوشد: میلیون‌ها و میلیون افرادی که ده سال تمام از لحاظ سیاسی در خواب بودند، از خواب برخاسته و به صحنۀ سیاست گام نهاده‌اند. حال بینیم این میلیون‌ها و دهها میلیون چه کسانی هستند؟ قسمت اعظم آن‌ها صاحب کاران خرد مپا، خورد بورژوا و افرادی هستند که از لحاظ موقعیت خود، بین سرمایه‌داران و کارگران روزمزد قراردارند. روسیه، خورد بورژوازی‌ترین کشور اروپا است."

موج عظیم خورد بورژوازی همه چیز را در خود غرق کرده و نه تنها با کثرت عده خود، بل، که از لحاظ ایدئولوژی نیز پرولتاریای آگاه را فروکوفته است. بدین معنی که نظریات خورد بورژوازی را در زمینه سیاست به محافل بسیار وسیعی از کارگران سرایت داده و این محافل را فراگرفته است." امالنین، بی‌درنگ اجازه نمی‌دهد که خورد بورژوازی به لحاظ شرکت وسیع خود در انقلاب تطهیر شود و اضافه می‌کند:

"خورد بورژوازی در زندگی خود، وابسته به بورژوازی است."

زیرا از لحاظ موقعیت خود در تولید اجتماعی به شیوه‌صاحب کاران زندگی می‌کند نه به شیوه پرولتاریا. این خورد بورژوازی

از لحاظ نحوهٔ تفکر خود از بورژوازی پیروی می‌کند:  
و بالاخره لنین همین رسوخ و کثرت نفوذ خورد ه بورژوازی را علت  
واگذاری تدریجی قدرت توده‌ای انقلاب به بورژوازی و سازش با آن می‌داند:  
”اعتماد غیرآگاهانه به سرمایه‌داران که بدترین دشمنان صلح  
و سوسیالیسم هستند، صفت مشخصهٔ سیاست کنونی توده‌گا  
روسیه بوده که با سرعتی انقلابی در زمینهٔ اجتماعی، اقتصادی  
یکی از خورد ه بورژوازی‌ترین کشورهای اروپایی نشوونمایافته است  
و این است پایهٔ طبقاتی سازش“.

لنین در همین مقاله، بخش دوم قدرت پس از انقلاب مارس ۱۹۱۷،  
قدرت دولتی و رسمی در روسیه را چنین ارزیابی می‌کند:

”قدرت دولتی در روسیه به دست طبقهٔ جدید، یعنی  
بورژوازی و ملاکین بورژواشده افتاده است. از این نقطه نظر،  
انقلاب بورژوازی ملکراتیک در روسیه با موفقیت پایان یافته  
است... این حکومت، درحالی که نیات خود را در پس  
پردهٔ چملات انقلابی پنهان می‌دارد، هواداران بساط  
کهن را به مقام‌های حساس می‌گمارد. این حکومت می‌کوشد  
تا تمام دستگاه ماشین دولتی (ارتتش، پلیس و دستگاه  
اداری) را حتی المقدور با اصلاحات کمتری به بورژوازی تسليم  
نماید. حکومت جدید، هم‌اکنون دست به کار این شده است  
که به هر وسیله‌ای شده از اقدام انقلابی به عملیات توده‌ای  
و تصرف قدرت از پائین به توسط مردم، که یگانه تضمین  
موفقیت‌های واقعی انقلاب است، جلوگیری نماید.“

در ”درس‌هایی از انقلاب“ لنین عملکرد قدرت دولتی و جدایی آن  
از آرمان‌های انقلاب را چنین بر ملا می‌سازد:

”درواقع بینینم هدف توده‌های کارگر و دهقان هنگام دست  
زدن به انقلاب چه بود؟ چه انتظاری از انقلاب داشتند؟  
چنانچه می‌دانیم انتظار آن‌ها، آزادی، صلح، نان و زمین  
بود.“

ولی اکنون چه می‌بینیم؟  
به جای آزادی به تجدید فعال مایشایی سابق پرداخته‌اند.

برای سریازان در جبهه کفر اعدام مقرر شده است . دهقان‌ها را به جرم تصاحب خود سرانه زمین‌های ملاکین به دادگاه جلب می‌نمایند . چاپخانه‌های روزنامه‌های کارگری را تاراج می‌کنند . روزنامه‌های کارگری را بدون محاکمه توقيف می‌نمایند . بشویک‌ها را بازداشت می‌کنند و این عمل اغلب حتی بدون اعلام هرگونه اتهامی انجام می‌گیرد و اگرهم اتهامی اعلام شود آشکارا افترا آمیزاست ... اکثربت عظیم دهقانان در عده زیادی از کنگره‌ها با بانگی رسا و به نحوی روش اعلام داشته‌اند که مالکیت مالکان بر زمین را بی‌عدالتی و یغماگری می‌دانند و حال آن که دولتی که خود را انقلابی و دموکراتیک می‌داند، ماهه‌است دهقانان را سرمی‌داندو با وعده و دفع الوقت فربیشان می‌دهد . سرمایه‌داران ماهه اجازه نمی‌دادند قانون منع خرید و فروش زمین را انتشار دهند و هنگامی هم که بالآخره این قانون انتشار یافت ... دست به تحریکات پلید افترا آمیزی زدن و تاکنون هم آن را ادامه می‌دهند . گستاخی دولت در امر دفاع از مالکین به جایی رسیده است که دهقانان را به جرم ضبط " خود سرانه " زمین به دادگاه جلب می‌نمایند .

قدرت دولتی در تضعیف و تغییر ماهیت شوراهای ، که لینین آن را نمونه قدرت قبیله شده دولتی به وسیله مردم و تجلی " دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان " می‌دانست می‌کوشید . لینین ارزیابی بی‌بدیل خود را زامکانات این شوراهای ، چنین می‌نوشت :

" تعویض طبقات و احزاب حاکمه ممکن بود از طریق مسالمت آمیز ، از درون شوراهای و به وسیله قدرت واحد و مطلق آنان انجام گیرد . ارتباط کلیه احزاب با توده‌ها ، از طریق همین شوراهای ممکن بود به نحوی پایدار و تضعیف نشده باقی بماند . حتی برای یک لحظه هم نمی‌توان این موضوع را از نظر دور داشت که فقط این ارتباط کاملاً محکم احزاب در بطن شوراهای با توده ، که آزادانه در عرض و در عمق نشوون نمایی یافت ، قادر بود از طریق مسالمت آمیز به از بین بردن بدگمانی که

در بارهٔ سازشکاری خورد ه بورژوا مآبانه با بورژوازی وجود داشت، کمک کند. انتقال قدرت به دست شوراهای خودی خود، البته در مناسبات متقابل طبقات تغییری نمی‌داد و نمی‌توانست هم بدهد، این انتقال هیچ‌گونه تغییری در خصلت خورد ه بورژوازی دهقانان نمی‌داد ولی می‌توانست به موقع گام بلندی به سمت جدایی دهقانان از بورژوازی و نزد یک شدن و الحاق آنان به کارگران بردارد. این امر در صورتی ممکن بود که قدرت در زمان خود به موقع به دست شوراهای می‌افتد.

اما پس از ژوئیه در اثر خرابکاری و نفوذ عناصر سازشکار در آن والحق آن به باندهای سیاه و مرتضعین و منشیک‌های خورد ه بورژوا و کادت‌ها ضد انقلابی به چنان صورتی درآمد که لینین بی‌اگر و مگر چنین می‌گفت:

”شعار انتقال قدرت به دست شوراهای اکنون دیگر نکشو تیسم یا مضحکه‌ای بیش نخواهد بود: معنای این شعار از نظر ابژکتیف، فریب مردم و تلقین این توهمند را در ترتیجۀ هم‌ستی گویا در شوراهای هنوز احزایی که خود را در ترتیجۀ هم‌ستی با جلادان لکه‌دار نکرده باشند وجود دارند و گویامی‌توان حقیقت را انکار کرد.“

لینین همچنین مداخله هرد و قدرت (دولت بورژوازی و شوراهای تضعیف و استحاله شده) در کار یک‌یگر و استفاده هرد و قدرت از عناصر ارتگاعی (یونکرها و قراق‌های مرتضع) برعلیه نیروهای متقدی را چنین رسوا می‌سازد:

”ولی اکنون به ویژه مهم است که کارگران آگاه به مسئله‌اساسی انقلاب با هوشیاری نگریسته ببینید در لحظه فعلی قدرت دولتی در دست کیست؟ اگر شما تظاهرات عینی آن را ببینید و عبارت پردازی را به جای عمل نپذیرید در یافتن پاسخ دچار اشکال نخواهید شد. فرد ریک انگلیس می‌نویسد: دولت مقدم به همه‌چیز، شامل دسته‌هایی از افراد مسلح است به اضافه زوائد مادی از قبیل زندان‌ها. ولی اکنون این زوائد شامل یونکرها و قراق‌های مرتضعی است که

مخصوصاً به پتروگراد احضار شده‌اند و شامل کسانی است که کانیف و دیگران را در زندان نگاه داشته‌اند شامل کسانی که روزنامهٔ پراودا را توقیف کردند، کارگران و قسمت خاصی از سربازان را خلع سلاح نمودند و اکنون سربازانی از همین قبیل و واحد‌های ارتشی از همین قبیل راتیریاران می‌کنند. آری، این جladان قدرت حاکمهٔ واقعی هستند. تسره‌تلی و چرنف‌ها وزرای بدون قدرت هستند. آن‌ها وزرای عروسکی و سران احزابی هستند که از جladان پشتیبا می‌کنند این واقعیت است و این که نه تسره‌تلی و نه چرنف هیچ‌کدام لابد این جladی را شخصاً تأیید نمی‌کنند و روزنامه‌های آنان خائنانه آن را انکارمی‌نمایند، در این واقعیت تغییری نمی‌دهد. عوض‌کردن ظاهر سیاسی تغییری در ماهیت امر نمی‌دهد.

مگر توقیف ناشر افکار ۱۵هزارانتخاب کنندۀ پتروگراد و قتل وانیف کارگر به دست یونکرها در ۶ ژوئیه که به علت خارج کردن بستهٔ روزنامهٔ "لیستیک پراودا" از چاپخانه انجام گرفت جladی نیست؟ مگر این همان کارکاویاک‌ها نیست؟ لابد به ما خواهند گفت نه دولت و نه شوراها هیچ یک در این امر مقصرا نیستند. ماجواب خواهیم داد این دیگر برای دولت و شوراها بدتر است. زیرا با این وضع آن‌ها حکم‌هیچ دارند، عروسکند و قدرت واقعی در دستشان نیست.

و بالاخره لنین در مقالهٔ "خطر فلاکت و مبارزه با آن" خمودگی دولت را در برخورد با نیازمندی‌های اجتماعی چنین توصیف می‌کند:

"ولی هیچ اقدامی نمی‌شود."

شش‌ماه از انقلاب می‌گذرد. فلاکت بیش از پیش نزد یک تر شده است. بی‌کاری جنبهٔ همگانی به خود گرفته است. همین قدر فکرکنید: کشور دچار بی‌کالایی است و از کمبود خواربار و کافی نبود نیروی متخصص کار دستخوش نابودی است و حال آن‌که غله و مواد خام به حد کافی وجود دارد و آن وقت

در چنین کشوری و در چنین لحظه بجرانی بی کاری تا این حد دامنه گرفته است! چه برهانی از این بالاتر که طی ۶ ماه انقلاب (که بعضی ها آن را کبیر می نامند ولی عجالتا شاید صحیح تر بود آن را پوسیده می نامیدند) با وجود جمهوری دموکراتیک و با وجود این همه اتحادیه و ارگان و مؤسسه ای که با غرور تمام عنوان دموکراتیک انقلابی به خود می دهند، حتی یک اقدام جدی هم بر ضد فلاکت و قحطی به عمل نیامده است اما با سرعتی روزافزون به روشکستگی نزد یک می شویم و حال آن که اندک توجه و تعمق در اوضاع کافی است تایقین حاصل شود که وسائل مبارزه علیه فلاکت و قحطی موجود و اقدامات مبارزه کاملاً روشن و ساده و کاملاً عملی و نیروی مردم برای انجام آن کاملاً کافی است و اگر این اقدامات عملی نمی شود علتش فقط و فقط این است که به سود های گراف مشتی ملاک و سرمایه دار لطمه می زند.

در واقع می توان تضمین کرد که شما حتی یک نطق و یک مقاله درهیج روزنامه ای اعم از داشتن هر روشی و نیز یک قطعنامه از طرف هیچ جلسه و یا مؤسسه ای پیدا نمی کنید که در آن اقدام اساسی و عمده مبارزه، یعنی جلوگیری از فلاکت و قحطی به طور کاملاً روشن و صریح مورد تصدیق قرار نگرفته باشد. این اقدام عبارت است از:

کنترل، نظارت و محاسبه و تنظیم امور از طرف دولت، توزیع همه نیروی کارگری در تولید و توزیع صحیح خواربار، ذخیره، نیروهای مردم، جلوگیری از هرگونه اتلاف بیهوده، نیروها و صرفه جویی در به کار بردن آن ها، کنترل و نظارت و محاسبه، نخستین کلام مبارزه علیه فلاکت و قحطی است. این یک مسئله مسلم و مورد تصدیق عموم است و در عین حال این همان اقدامی است که انجام نمی دهد.

لنین این بی توجهی در مبارزه با فلاکت را به این دلیل می داند که گران هیچ زجری از فلاکت عمومی نمی بینند: "در روسیه که اندکی بیش نیست علیه تزاریسم به نام

آزادی و برابری انقلاب شده است، در روسيه که از لحاظ مؤسسات واقعا سياسي خود، فورا به جمهوري دموکراتيک بدل شده است. اين موضوع که همه مى بینند توانگران با چه سهولتی به "جيده بندی نان" پشت پامی زنند، برمدم بسیار گران مى آيد و موجب ناخرسندی، اشمئاز، برآشتفتگی و خشم تودها مى گردد. اين سهولت، مخصوصا بسيار زياد است. "زيرجلکي" و با بهای بسيار گراف و به خصوص توسط پارتی (که فقط توانگران دارند) هرچيزی را و آن هم به مقدار زياد به دست می آورند. مردم گرسنگی مى کشند و "تنظيم مصرف" در دايره، بسيار تنگ شيوه های ارجاعی بوروکراتيک محدود مانده است. از طرف دولت ذرهای فکر، ذرهای دلسوzi نمی شود تا اين عمل را طبق اصول واقعا انقلابی و دموکراتيک انجام دهد.

"همه" از نوبه ايستادن زجرمی کشند: ولی . . . ولی توانگران خدمتکاران خود را برای ايستادن می فرستند و حتی برای اين کار خدمتکاران مخصوصا استخدام می کنند! بفرمائید اين هم "دموکراتیسم"!

آيامي توان به خورد ه بورژوازی و سران آن در رفع مشکلات پس از انقلاب اميد بست. لينين در مقاله "درس های انقلاب" صريحا مى نويسد: "مسلمان هر کسی دیده است چه گونه صاحب کاران خرد ه پا تقلادارند و جوش و حلا می زنند تا "برای خود آدمی شوند" به کار فرمای واقعی بدل گردد و به مقام بورژوازی ارتقا يابند. تا آن هنکام که سیستم سرمایه داری حکم رفماست، صاحب کار خرد ه پا چاره دیگری ندارد جزاين که ياخود را به مقام سرمایه داران برساند. (چيزی که در بهترین حالات از هر صد نفر صاحب کار کوچك برای يك نفر ميسراست) يا اين که به مرحله صاحب کاران ورشکسته، يعني نيمه پرولتاريا سقوط نمایند و سپس به پرولتاريا مبدل گردد. در سیاست نیز عین همین قضیه صادق است. دموکراسی خورد ه بورژوازی و به خصوص سران آن به بورژوازی گرایيش دارند. سران دموکراسی خورد ه

بورزوایی توده‌های خود را با وعده و عیید و اطمینان به  
امکان سازش با سرمایه‌داران بزرگ تسکین می‌دهند و در  
بهترین حالات از سرمایه‌داران برای قشر فوقانی کم عده  
توده‌های زحمتکش، گذشت های ناچیز کوتاه‌مدتی می‌گیرند.  
ولی این دموکراسی خورده بورزوایی در کلیه، مسائل قطعی  
و مهم همیشه دنباله، بورزوایی بوده و به شکل زائد، ناتوا  
آن و آلت مطیعی در دست سلاطین سرمایه، مالی عرض  
وجود نموده است.

چنین است تشابه شگفت انگیز بین دو انقلاب مارس ۱۹۱۷ و بهمن  
۱۳۵۲ این تشابه چون دوقلوهای تک تخمکی نه فقط در ظاهر بل در  
خصوصیات رفتاری و ارثی به گونهٔ حیرت‌آوری یکسان است. اما فقط در  
یک مورد، بله فقط در مورد دایمه‌های این دوقلوها، تفاوت خیره‌کننده‌ای  
دیده می‌شود. انقلاب مارس ۱۹۱۷ آنچنان که خواهیم دید حزب  
بلشویک‌های روسیه به رهبری لنین با دلسوزی و جان‌فشنایی مادرانه به  
پیروزی طبقهٔ کارگر رساند. لنین آنچنان که خواهیم آورد، با بررسی دقیق  
انقلاب مارس ۱۹۱۷، یک لحظه در ضرورت قیام دوم تردید نمی‌کرد و  
تاکتیکی که در مقابل حزب قرار می‌داد قاطعیت انقلابی و باور به نیروی  
توده‌های انقلاب کرده بود. اما در اینجا، حزب ما و رهبر آن به جای  
تربیت انقلاب، فقط کهنه‌ها یش را عوض می‌کند: مالیته بررسی و بیزگی های  
انقلاب ایران و ضرورت مورد نیاز تکامل این انقلاب را در جای خود در پایان  
همین بخش خواهیم آورد. اما اینک ببینیم لنین چه تاکتیکی را برای تکامل  
انقلاب مارس ۱۹۱۷، برگردید.

تاكسيك لنين در بيش برد انقلاب مارس ۱۹۱۷  
به سوي پيروزی پرولتاريا

لنин در همان اولین روزهای انقلاب مارس، در نامه‌ای تحت عنوان "نخستین مرحلهٔ نخستین انقلاب" و در همان اولین سطور نامه‌در ارزیابی انقلاب روسیه نوشت:

"نخستین مرحلهٔ این نخستین انقلاب، یعنی انقلاب اول مارس ۱۹۱۷ روسیه، چنانچه از روی مدارک قلیل موجود در سوئیس بر می‌آید، به پایان رسیده است. این نخستین مرحله، مسلماً آخرین مرحلهٔ انقلاب نخواهد بود."

سپس لنین به ارزیابی آن سلسله شرایطی می‌پردازد که منجر به برچیده شدن بساط تزاری طرف چند روزگردید. او سرعت پیروزی انقلاب رامعلول یک سلسله شرایط پراهمیت تاریخی-جهانی و در وحلهٔ اول، انرژی انقلابی پرولتاریای روس می‌داند.

"بدون بزرگ ترین نبردهای طبقاتی پرولتاریای روس و انرژی انقلابی وی طی سه سال ۱۹۰۵-۱۹۰۷، ممکن نبود انقلاب دوم (انقلاب مارس ۱۹۱۷-نگارندهٔ ۰) با چنین سرعتی به وقوع بپیوندد."

لنین نقش درندۀ خویی خانوادهٔ رومانف‌ها "این تالانگران که روسیه را درخون یهودیان، کارگران و انقلابیون غرق کردند" و نیز نقش ضد انقلاب و ارتھاع استولیپینی سال‌های ۱۹۱۴-۱۹۱۲ را در وحدت بخشیدن به لزوم "تعیین سرنوشت خود" به وسیلهٔ کلیهٔ طبقات روسیه، ندیده نمی‌گیرد و به نحو شگفت انگیزی اهمیت همهٔ بازیکنان انقلاب را در

مثالی که می آورد روشن می سازد:

"بدون انقلاب سال های ۱۹۰۵-۱۹۰۷ و بدون ضد انقلاب سال های ۱۹۰۷-۱۹۱۴ یک چنین "تعیین سرنوشت خود" که به نحو دقیق به توسط کلیه طبقات مردم روس و ملت های ساکن روسیه عملی شد، یعنی گرینش یک چنین شیوه ای به وسیله این طبقات نسبت به یک یگرونسابت به سلطنت تزاری که طی هشت روز انقلاب فوریه - مارس ۱۹۱۷ به ظهور پیوست غیر ممکن بود. این انقلاب هشت روزه، اگر چنین تشابه‌ی جایز باشد، گویی پس از ده بار تمرین در جزئیات و کلیات "بازی شد" . بازیگران یکدیگر رامی شناختند و از نقش خود، جای خود، طول و عرض صحنه خود و از کوچک ترین سایه روشن های خط مشی های سیاسی و شیوه های عمل مطلع بودند."

لینین پیروزی سریع انقلاب را فقط و فقط نتیجه این دو عامل مؤثر : انرژی انقلابی پرولتاریای روس و اتحاد طبقات مردم روس که معلول آشکار شدن ماهیت فاسد، پلید، هرزه، دزد و جنایت کار باند خانواده روانافها برای مردم بود ، می داند و به هیچ چیز دیگر باور ندارد. او در نامه پیش گفته ، بی هراس از هر کس و هر چیز حکومت وقت انقلابی را چنین توصیف می کند :

"این دولت جدید . کمد رآن لوبف و کوچکف یعنی اکتیا بریست و تجدید طلبان مسالمت جو، این دستیاران دیروزی استولیپین می رغضب ، پست های واقع امامهم . پست های حساس ، پست های مؤثر ارتش و دستگاه اداری را در دست دارند، این دولت که میلیوکف و کادت های دیگر، بیشتر برای زینت ، برای عنوان و به منظور ایجاد نطق های ملیح پروفسور ما باندر آن وارد شده اند و کرنسکی "تروود ویک" هم برای فریب کارگران و دهقانان نقش گیتار را در آن بازی می کند. - این دولت یک اجتماع تصادفی از افراد نیست . این ها نمایندگان طبقه جدیدی هستند که در روسیه به قدرت سیاسی رسیده اند . این ها نمایندگان طبقه ملاکان سرمایه دار و بورژوازی هستند"

که مدت هاست از نظر اقتصادی به کشور ما حکومت می‌کنند.<sup>۲۰</sup>  
 لین، البته قید می‌کند که در کنار این حکومت، یک حکومت غیررسمی تازه و تکامل نیافتهای که هنوز نسبتاً ضعیف است، یعنی یک حکومت کارگری به وجود آمده که نمایندگان منافع پرولتاریا و کلیهٔ اهالی تهری دست شهر و ده است. لین تشخیص می‌دهد که این نیروی دوم، نیروی حرکة عمیقتراً انقلاب است و می‌توان آن‌ها را به پیش راند و تصریح می‌کند:

”سیاستمداری که از انقلاب نمی‌ترسد، تناسب نیروهای اجتماعی را در انقلاب هشیارانه مورد سنجش قرار می‌دهد و هر لحظهٔ معین را نه تنها از نقطه نظر خود ویژگی آن لحظه و آن روز، بلکه از نقطه نظر نیروهای حرکهٔ عمیقتراً، یعنی از نقطه نظر مناسبات متقابل عمیقتراً منافع پرولتاریا و بورژوازی، خواه در روسیه و خواه در سراسر جهان ارزیابی می‌کند.“

لین، در محدودهٔ تحلیل‌های بی شروع و کردۀ صرف باقی نمی‌ماند. او همهٔ شناخت خود از انقلاب را بلا فاصله به دستور العمل عینی وظایف روز تبدیل می‌کند و خطاب به همهٔ آن اپورتونیسمی که از پیروزی بر تزار فقط ”ذوق“ می‌کنند و منتظر حوار است بعدی، انگار به تماشای فیلمی از انقلاب آمد هاند، فریاد می‌زنند:

”هر کس بگوید کارگران به منظور مبارزه با ارتجاع تزاریسم (در اینجا و در انقلاب ما برای شناسایی کامل اپورتونیسم امروزی اضافه بکنید امپریالیسم – نگارنده<sup>۲۱</sup>) باید از دلت جدید پشتیبانی کند، آن کس به کارگران و راه پرولتاریا وامر صلح و آزادی خیانت ورزیده است.“

لین خطابش را از این اپورتونیست ها به توده برمی‌گرداند و هشدار می‌دهد: ”تمام سیاست با زان بورژوازی در کلیهٔ انقلاب‌های بورژوازی، وعده و وعید به خورد مردم داده‌اند و کارگران را تحریمیک کرد هاند.“

انقلاب ما بورژوازی است و به این جهت کارگران باید از بورژوازی پشتیبانی کنند. این است آنچه که پیترسف‌ها، گوزدوف‌ها و چخیدزه‌ها می‌گویند و این است آنچه که پلخانف دیروز می‌گفت.

ما مارکسیست هامی‌گوییم: انقلاب ما بورژوازی است و به این  
جهت کارگران باید چشم و گوش مردم را در مقابل فریب  
سیاست بازان بورژوازی بازنگند و به مردم بیاموزند که به حرف  
باورنکنند و فقط به نیروی خود، به تشکیلات خود، به اتحاد  
خود و به تسلیح خود متکی باشند.

آیا چنین بود که لینین پی به اهمیت متفقین پرولتاپیا نبرده باشد؟ خیر  
رهبران فعلی حزب ما برای اولین بار به این کشف و شهود دست نیافته‌اند  
لینین بی‌کموکاست، آنچه را که ممکن بود و فقط می‌توان انتظار داشت بسی  
بزرگ و پیرایه و مغازله و عشق بازی و عوامل فریبی سیاسی بیان می‌داشت:  
”ما در عین این که اکنون به تجزیه و تحلیل مبارزه، طبقاتی  
و تناسب قوای طبقاتی در مرحله، فعلی انقلاب اکتفا می‌کنیم،  
باید این مسئله را مطرح نمائیم: متفقین پرولتاپیا در انقلاب  
حاضر چه کسانی هستند؟

پرولتاپیا دو متفق دارد: اول توده، وسیع چندین ده میلیونی،  
یعنی اکثریت عظیم آن‌ها یی که عبارتند از توده، نیمه پرولتاپیا  
و تا اندازه‌ای دهقانان خرد را پای روییه. چیزی که برای  
این توده بسیار ضروری است، صلح، نان، آزادی و زمین  
است. این توده ناگزیر تا حدود معین زیرنفوذ بورژوازی و  
به خصوص خوردگه بورژوازی که از لحاظ شرایط معیشتی خود  
بیش از همه به آن شباهت دارد قرار خواهد گرفت و بین  
بورژوازی و پرولتاپیا نوسان خواهد داشت.

لینین متفق دیگر پرولتاپیای روس را پرولتاپیای کلیه، کشورهای داخل  
در جنگ امپریالیستی می‌داند. اما آنچه را که لینین پس از بیان فوق در  
باره دودلی خوردگه بورژوازی، متفق پرولتاپیا، بیان می‌کند، بی‌درنگ،  
با وظیفه حزبی پرولتاپیا—میراث ترین وظیفه، روز—استحکام می‌یخدسد.  
”ما باید اکنون، با استفاده از آزادی نسبی نظم تازه، و  
وجود شوراهای نمایندگان کارگران، بکوشیم قبل از هر چیز  
و بیش از هر چیز ذهن این توده را روشن کنیم و متشكلش  
”سازیم.

بیان فوق سرآغاز دستورالعملی است که لینین در مقابل طبقه کارگر

پیش رو روس می گذارد. این دستورالعمل، در مقاله "راجح به وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر" دیگر بی هیچ اما و مگر و بی هیچ تردیدی تبدیل می شود بر فشار به تودهها برای اعمال قدرت بیشتر و تدارک انقلاب سوسيالیستی.

"خود ویژگی انقلاب فعلی در روسیه عبارت است از انتقال انقلاب از نخستین مرحله خود که در آن قدرت حاکمه به علت کافی نبودن آگاهی و تشکل پرولتاریا به دست بورژوازی افتاده است، به دو مین مرحله که در آن باید قدرت حاکمه به دست پرولتاریا و قشرهای تهی دست دهقانان بیفتد."

شاید گمان برد که لینین چنین دستورالعمل‌هایی را از موضع قدرت و هنگامی که قدرت شوراها را به دست داشته است صادر نموده؟ اما این طور نیست. لینین همانجا می‌آورد که:

"به این واقعیت اعتراف شود که حزب ما در اکثر شوراهای کارگران در برابر گروه بندی کلیه عناصر اپورتونیست خورده بورژوا، از سوسيالیست‌های توده‌ای و اس. ارها گرفته تا کمیته تشکیلاتی (چخیدزه، تسرمهتلی وغیره) استکلف و سایرین، که به نفوذ بورژوازی تن داده و نفوذش را در بین پرولتاریا بسط می‌دهند، در اقلیت و آن هم فعلاً دراقلیت ضعیفی است."

قطعاً لینین فقط ازایمان بی‌کرانه‌اش به نیروی توده‌های انشأت می‌گرفت. لینین اطمینان داشت که توده‌ها آماده‌پذیرش بی‌جاجت حقیقت اند و تمام همت انقلابیون پیش رو را بر افسای بی‌امان کمبود‌ها و بر ملاسازی شیوه‌های عوام فربیانه بورژوازی و سران خورد بورژوازی می‌گماشت، لینین هیچ "تاکتیکی" جز تاکتیک کار در جهت زدن نشانه‌های عدم آگاهی توده و از طریق لودادن چشم‌بندی‌های فریب کارانه بورژوازی را توصیه نمی‌کند و در این زمینه می‌نویسد:

"تجربه جهانی حکومت‌های بورژوازی و ملاکان دو طریقه برای ستمگری بر مردم به وجود آورده است. طریقه اول، اعمال قهر است که نیکلای رومانوف اول یا نیکلای چماق و نیکلای دوم یا نیکلای سفак حد اکثر دژخیمی ممکن و حتی

ناممکن را که از طریق قهر میسر بود به مردم روس نشان دادند ولی طریقه، دیگری هم هست که آن را بهتر از همه، بورژوازی انگلستان و فرانسه که درنتیجه یک سلسله انقلاب های بزرگ و جنبش های انقلابی تود ها "تجربه اند و خته اند" ساخته و پرد اخته است. این طریقه عبارت است از فریب، چاپلوسی، عبارت پردازی، هزاران هزار وعده و وعد، صدقه های ناچیر، گذشت های بی اهمیت و حفظ آنچه دارای اهمیت است.

خود ویژگی لحظه، فعلی در روسیه، سرعت سرگیجه آور در انتقال از طریقه، اول به طریقه، دوم: یعنی انتقال از اعمال قهر علیه مردم به چاپلوسی در مقابل مردم و فریب آنان با وعد و وعد است.

لینین شک ندارد که واقعیت زندگی روزمره، به شرط آن که پنهان نگاه داشته نشود، رحمتکشان را آماده، پذیرش سریع هر حقیقت ناگزیرمی سازد: "عدم آگاهی تأم با زود باوری غیرآگاهانه، به خصوص از طرف پرولتاریا و دهقانان تهی دست که زندگی، یعنی وضع اقتصادی - اجتماعی آنان، به آن هامی آموزد که به سرمایه داران اعتماد نداشته باشند، به طور روزافزون راه زوال خواهد سپرد".

لینین می داند که این زوال، خود به خود و بدون کار وسیع متعهد است و انقلابی، بطئی و غیرکارساز خواهد بود و بی سرمویی مجامله و پروا از قدرت دولتی یا هر قدرت دیگر، دستور کار زیر را صادر می کند:

"کار در رشته انتقاد، توضیح اشتباهات احزاب خورد ه بورژوازی اس. ار و سوسیال دموکرات، آماده و متحدد ساختن عناصر حزب آگاه پرولتاری، یعنی حزب کمونیست، رهایی پرولتاریا از قید گیج سری عمومی خورد ه بورژوازی. این ها یک کار "فقط" تبلیغاتی به نظرمی رسد. ولی در حقیقت این عملی ترین کار انقلابی است، زیرا نمی توان انقلابی را به پیش راند که متوقف گشته، در عبارت پردازی غرق شد ه و مشغول "در جازدن" است و آن هم نه به این علت که موانع خارجی وجود دارد و نه بد ان علت که بورژوازی به قوه، قهریه متول شده

است، (کوچک عجالتا فقط تهدید می کند که علیه سربازان به قوهٔ قهریه متولّ خواهد شد) بلکه بدآن علت که توده ها عدم آگاهی توأم با زود باوری از خود نشان می دهند. فقط با مبارزه علیه این عدم آگاهی آمیخته بازود باوری، علیه آن می توان و باید منحصر از رزمینهٔ مسلکی و افتعاد وستانه و اشاره به تجربهٔ زندگی مبارزه کرد) می توانیم از چنگ عنان گسیختگی جمله پردازی های انقلابی که رواجی تامداد را، رها گردیم و خواه آگاهی پرولتاریا و خواه آگاهی توده ها، خواه ابتکار جسوسرانه و قاطع آن ها را در محله ها و نیز عملی ساختن و تکامل و تحکیم "بی اجازه" آزادی ها و دموکراسی و اصل تملک همگانی کلیهٔ اراضی را پیشرفت دهیم. لینی هشدار می دهد که نباید به انتظار نشست و بی درنگ باید با استفاده از موقعیت در راه هدف "استراتژیک" در روسیه و در کل جنبش بین الملل کوشید:

"به هر کس خیلی چیزها داده شده، خیلی چیزها هم از او خواسته می شود. هیچ کشوری در جهان اکنون مثل روسیه این قدر از آزادی برخورد ار نیست. از این آزادی استفاده هنریم ولی نه برای موعظهٔ پشتیبانی از بورژوازی، یا از دفاع طلبی انقلابی بورژوازی، بلکه برای تأسیس جسورانه و شرافتنده انهٔ پرولتاری و لیبکنختی انترنا سیونال سوم. انترنا سیونالیستی که دشمن آشتی ناپذیر خائنین سوسیال شوونیست و افراد متزلزل "مرکز" باشد."

لینی به طور کلی معتقد است انقلاب که فرامی رسد به معنای پایان یافتن دورهٔ مسالمت آمیز تکامل سیاسی است. انقلاب به مفهوم شروع درگیری است، وقفه ناپذیر است و بایستی آن را تا پایان به پیش راند. هر نوع یله دادن بر روی انقلاب خوش خیالی و خام طبعی است. باید هنوز که سرخ است آن را کوبید و به شکل و قالب دلخواه درآورد: حتی در سال ۱۹۰۵، در اوج ضعف و چند پارچگی و درگیری های داخلی در حزب سوسیال دموکراسی روسیه در مقدمهٔ "دواتکتیک" می نوشت: "انقلاب مسلمان با چنان سرعت و با چنان عمقی تعلیم می دهد که

در درجه‌های مسالمت آمیز تکامل سیاسی غیرقابل تصور به نظر می‌رسد و آنچه به خصوص اهمیت دارد این است که انقلاب نه فقط به رهبران، بلکه به توده‌ها نیز تعلیم می‌دهد... شکی نیست که انقلاب، ما و توده‌های مردم را تعلیم خواهد داد. ولی مسئله‌ای که اکنون در مقابل حزب رزمندۀ سیاسی قرار دارد این است که آیا ما خواهیم توانست چیزی به انقلاب بیاموزیم؟

اما آن چه چیزی است که انقلابیون و حزب رزمندۀ سیاسی باید بگوشت به انقلاب بیاموزد؟

آیا مخواهیم توانست از آموزش سوسیال دموکراتیک خود و از ارتباط خود با یگانه طبقهٔ تا آخر انقلابی، یعنی پرولتاریا استفاده نمائیم، مهرنشان پرولتاری به انقلاب بزنیم، وانقلاب را نه درگفتار بل در کدار به پیروزی قطعی و واقعی برسانیم و نااستواری، نیمه‌کاری و خیانت بورژوازی دموکرات را فلچ گذاریم؟

لنین سپس می‌نویسد که آموزش به انقلاب به معنی آموزش توازن با فشار به پرولتاریا است. می‌گوید که کارعادی سازمان‌ها و گروه‌های حزبی، کار ترویجی و تبلیغی، کار تحکیم و توسعهٔ رابطه با توده‌های است ولی این کارد ر عین ضرورت در زمان انقلاب، کمتر از هر موقع دیگر کافی است. زیرا در هنگام انقلاب طبقهٔ کارگر را "شور غریزی قیام آشکار انقلابی فرامی‌گیرد" و وظیفهٔ حزب چیزی بیش تراز پروپاگاند و آرتیاسیون است. حزبِ واقعاً انقلابی در چنین زمانی موظف است وظایف و اهداف این شور غریزی انقلابی پرولتاریا را تنظیم کند. لنین مرکز ثقل چنین وظایفی را حتی در سال ۱۹۰۵ چنین تعیین می‌کند:

"یقین است که ماهنوزی‌اید برای تربیت و تشکل طبقهٔ کارگر بسیار و بسیار کار کنیم. ولی اکنون تمام مطلب بر سراین است که مرکز ثقل عمدۀ سیاسی این تربیت و این تشکل در کجا باید قرار گیرد؟ در اتحادیه‌ها و جمعیت‌های علنى یاد ر قیام مسلحانه و در کار ایجاد یک ارتش انقلابی و حکومت انقلابی؟ چه در این و چه در آن دیگری، طبقهٔ کارگر تربیت

و متشکل می‌گردد. هم این و هم آن دیگری البته ضروری است. لیکن اکنون، در انقلاب فعلی، تمام مسئله در این است که مرکز ثقل تربیت و تشکل طبقه<sup>۱</sup> کارگر در کجا قرار خواهد گرفت، در اولی یا در دومی؟

فرجام انقلاب منوط به آن است که آیا طبقه کارگر نقش همدست بورژوازی را بازی خواهد کرد، همدستی که از لحاظ نیروی تعرض علیه حکومت مطلقه، توانا ولی از لحاظ سیاسی ناتوان است یا این که نقش رهبر انقلاب توده‌ای را نمایند گان زیرک بورژوازی به خوبی این موضوع را درک می‌کنند و به همین جهت است که "آسوا بازدینه" نظریات آکیمونی یعنی "اکونومیسم" در سوسیال دموکراسی را که در شرایط کنونی برای اتحاد یه‌ها و جمعیت‌های علنی اهمیت درجه، اول قائل است، می‌ستاید.<sup>۲</sup>

واضح است که لnin با نشان دادن تمایل بورژوازی به گزینش طریقه، اولی موافقت خود را با انتقال مرکز ثقل به راه دوم اعلام می‌دارد و می‌نویسد اگر ما به استقبال خطرات انقلاب نشتابیم لاجرم باید به دنبال حوادث گام برد اریم:

"در زمان انقلاب هیچ چیز خطرناک تر از این نیست که از اهمیت شعارهای تاکتیکی از لحاظ اصولی دقیق، کاسته شود... تدوین تصمیمات تاکتیکی صحیح برای حزبی که می‌خواهد پرولتاپی را طبق روح و اصول دقیق مارکسیسم رهبری نماید، نه این که فقط به دنبال حوادث گام برد ارد، حائز نهایت اهمیت است."

اما چنین تاکتیکی عبارت از چیست؟ باید مطالعه، دقیق متن دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک را به رفقا توصیه کرد. لnin بسی مشروط کرد ن قضیه حتی در سال ۱۹۰۵ از قطعنامه‌ای دفاع می‌کند که بر تسلیح طبقه<sup>۳</sup> کارگر برای شرکت در جنبش عمومی انقلاب دموکراتیک تأکید دارد و پخته می‌کند که در شرایط انقلاب، ضروری است که حزب به موازات پیشرفت جنبش و هنگامی که حوادث به طور عینی از شعارها پیشی می‌گیرد گامی قاطع تر برد ارد.

نقل کامل قطعنامهٔ مورد پشتیبانی لنین در این جزو هنگامی که هر کس می‌تواند آن را در یاک نویس صفحات ۲۶۳ و ۲۶۴ "مجموعه آثار و مقالات" مطالعه کند غیر ضروری است. باید بی‌ابروافکند نهای فیلسوفانه پذیرفت که پشتیبانی لنین از این قطعنامه در سال ۱۹۰۵ به منزلهٔ اولین گام و قطعی ترین سنگ زیر بنای پیروزی انقلاب سوسیالیستی در سال ۱۹۱۷ گردید. لنین دیگر در آستانهٔ سال ۱۹۱۷ و در سپتامبر ۱۹۱۶ در مقالهٔ "برنامهٔ جنگی انقلاب پرولتاریایی" می‌نویسد:

"طبقهٔ ستمکشی که برای آموختن طرز استعمال اسلحه و به دست آوردن آن نکوشد فقط شایستهٔ آن است که با وی همانند برد و رفتار کنند زیرا اگر ما به پاسیفیست‌های بورژوا و یا اپورتونیست تبدیل نشده باشیم نمی‌توانیم این نکته را فراموش کنیم که در جامعهٔ طبقاتی زندگی می‌کنیم و جزم بازهٔ طبقاتی راه خروج دیگری از آن وجود ندارد و نمی‌تواند داشته باشد. در هرجامعهٔ طبقاتی، اعم از این که بناش بربدگی یا سرواز باشد ویا، مانند امروز، برکارمزد وری، در هر حال طبقهٔ ستمگر مسلح است."

وسرانجام لنین در نامه‌ای به تاریخ ۱۱ آکتبر (اول نوامبر) به اعضای حزب بلشویک‌ها می‌نویسد:

"موقع دشوار است. وظیفه سنگین است. خیانت عظیم است. ولی با تمام این احوال وظیفه اجرا خواهد شد، کارگران صفوں خود را فشرده خواهند ساخت، قیامد هقانان و ناشکیبی برون از حد سربازان در جبهه، کارخود را خواهد کرد! صفو خود را فشرد هتر سازیم، پرولتاریا باید پیروزگردد! !"

و یک هفته بعد در ۴ آکتبر (۶ نوامبر) در نامه به اعضای کمیتهٔ مرکزی می‌نویسد: "تاریخ، انقلابیونی را که می‌توانند امروز پیروز شوند - و یقیناً هم امروز پیروز خواهند شد - چنانچه کار را به فرد ابیند ازند، که بیم آن می‌رود بسی چیزها - همه چیز - از دست برود، در مقابل تأخیری که رومی دارند، خواهد بخشید."

و چنین بود که لنین انقلاب دوم را مطرح، طرح تاکتیکی آن را مشخص و پرولتاریا را به پیروزی رساند.

بررسی نهایی، تعیین ویژگی‌ها و  
نیازمندی‌های ضرور انقلاب بهمن ۱۳۵۷

آنچه که دربارهٔ تشابهات بین دو انقلاب مارس ۱۹۱۷ و بهمن ۱۳۵۷ با دقت در مطالب بخش گذشته می‌توان نتیجه گرفت، چنین خلاصه می‌شود:

پدیدهٔ قدرت دوگانه همان‌طورکه لnin اعتراف می‌کند، پدیده‌ای است که برای اولین بار در انقلاب مارس ۱۹۱۷ روسیه بروز می‌کند. لnin اشاره می‌کند که احدی (یعنی حتی مارکس و انگلیس) به امکان بروز این پدیده اشاره نکرد‌هایند. پس باید ولازم است این پدیده را شکافت و فرمول‌های قبلی را کامل کرد: لnin طی بررسی ثابت می‌کند که بروز این پدیده، نشانه گذشتن انقلاب از مرحلهٔ بورژوا – دموکراتیک و هم‌مرزی آن با دموکراسی انقلابی کارگران و دهقانان است. لnin انقلاب مارس ۱۹۱۷ رایک انقلاب به تمام معنی خلقی که در آن توده‌های عوام میلیونی به عرصهٔ مبارزه‌کشیده شده‌اند، می‌داند و چنین تظاهری را به دو علت: ماهیت اساساً انقلابی پرولتاریای روس و نیز فشار بی‌اندازهٔ استبداد باند تزار بر همهٔ خلق می‌داند. لnin به درستی اشاره می‌کند که، قدرت دوگانه هرگز نمی‌تواند تا مدت‌ها ادامه یابد. لnin می‌گوید: خورد بورژوازی به علت خصلت معیشتی و نیز زود باوری و عدم آگاهی توده، مواضع خود در قدرت دوم و به همراه آن توده ناگاهه را به دامن بورژوازی می‌اندازد. لnin با عنوان کرد ن شعار ضرورت انقلاب دوم راه مبارزه با چنین سازشی را به میدان فرستاد ن پرولتاریای آگاه، تجهیز آنان برای افشاگری بورژوازی و سران خورد بورژوازی و کوشش برای تسليح کارگران و بدان وسیله مبارزهٔ رود ررو

و بی امان، برای برقراری سوسیالیسم می داند.

برای دو مین بار در تاریخ انقلابات جهان، پس از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، پدیده<sup>ه</sup> قدرت دوگانه تمامادر ایران بروزکرد. حتی دلایل عینی انقلاب ایران با آنچه که لنین درباره<sup>ه</sup> دلایل عینی انقلاب مارس ۱۹۱۷ برمی شمرد، یکسان است: ماهیت انقلابی طبقه<sup>ه</sup> کارگر ایران و فشار استبداد شاهنشاهی بر تمام توده<sup>ه</sup> من معتقدم انقلاب ایران از انقلاب مارس ۱۹۱۷، به علت ماهیت انقلابی تر، آگامتر و کمتر زود باور بخش بزرگی از خورد<sup>ه</sup> بورژوازی ایران نسبت به خورد<sup>ه</sup> بورژوازی آن زمان روسیه، گامی هم پیشتر است. این امرالبته به تأثیر زمان، تأثیر عوامل خارجی واز جمله تأثیر بس نیرومند سیستم جهانی سوسیالیسم، بستگی تمام دارد. در این زمینه به درستی باید به وجود سازمان مجاهدین خلق، اشاره کرد. این سازمان بزرگ ترین نماینده<sup>ه</sup> خورد<sup>ه</sup> بورژوازی آگاه ایران است که با موضع گیری کاملاً انقلابی و متقدی خود، خود ویژگی انقلاب ما را گامی به جلو رانده، آن را بازهم به دموکراسی انقلابی پرولتاریائی زد یک ترکده و زمینه های کاملاً عینی تری برای سرعت بخشیدن به امتحاد بین پرولتاریا و متحدد تاریخی آن فراهم نموده است. از همین خود ویژگی انقلاب ایران است که نتیجه<sup>ه</sup> عینی و مشخص دیگری بروزکرد هاست: اگر درست عمل شود، انقلاب ایران می تواند به طور مسالمت آمیز، بدون جنگ داخلی و توسل به اسلحه، پرولتاریا را به سرکردگی و حاکمیت در جامعه برساند. این عمل درست چهگونه عملی است: به وجود آوردن حزب منسجم و سراسری پرولتاریای ایران، یعنی رفع کمبود انقلاب ایران نسبت به انقلاب مارس ۱۹۱۷. این کمبود نیز به سهم خود تأثیر زمان و تأثیر سیستم کاملاً درند<sup>ه</sup> خو، فاشیستی و خدمت مردمی سرمایه داری جهان است که در کشورهای اقمار خود، هر کوششی برای تشكیل زحمتکشان را بی رحمانه سرکوب می کند. باری این است آن وظیفه ای که هرگونه بی اعتنایی به آن و هرگونه اهمیت ندادن به آن، مسئولیت تاریخی خطیری به گردن همه خواهد افکند. در شرایط فعلی، نیروهای متقدی ضمن فشار به توده<sup>ه</sup>ها، و واداشتن پرولتاریا به مقاومت و سرکوب بی امان ضد انقلاب، در هریوششی، باید و ضروری است با یافتن مرز اختلاف نظرها و طرح واضح و قاطع آن و با طرد هر آنچه غیر مارکسیستی است، با افشاءی بی وقفه<sup>ه</sup> همه<sup>ه</sup> قدرت طلبان در جنبش متقدی، با مبارزه<sup>ه</sup> سبعانه با همه

گونه و هرگونه انحراف، به اتحاد دست یافته، سرانجام با به وجود آوردن  
یک حزب منسجم و سراسری پرولتاریا و با ایجاد جبهه‌ای از همهٔ ترقی  
خواهان و میهمن‌پرستان، به سرکردگی پرولتاریا، که زمینهٔ عینی فراوانی  
دارد، گام آخر تا سوسیالیسم را مجدانه برد اند.  
اما اینک می‌رسیم به سؤال عدهٔ این جزو: رهبران حزب توده چه  
کردند و چرا؟

## بخش د و م

### چه کرد ها ند؟

حقیقت این است که کشف و درک فورفتمن در منجلاب ندانمکاری، از طرف کمیتهٔ مرکزی معلوم نیست منتخب چه کسی، در این ارزیابی سریع و فشرده به خصوصی توجه به مبارزات گروه‌بندی‌های حریص رهبری در مرکز حزب، کاری بس سنگین است و بازگو و انتقال آن به تودهٔ حزبی، در زمانی که تقریباً همهٔ اسناد گذشته در خفا به آب توبه شسته شده، کاری است بی‌اندازه مشکل.

اما از قرائن و همان مقدار تمرين‌های سیاه مشق سیاسی، که مشتاقان تدوین "مجموعه آثار" برای خویش - میراث کودنی سیاسی آنان - به ویژه پس از انقلاب، به جای گذارد هاند، کم و بیش می‌توان دریافت که چه اندازه با دستپاچگی حزب را سرهم کرد هاند و به جای درک موقعیت انقلاب و حفظ آن از خطر مدعيان در مقابل چشم، و راهنمایی طبقهٔ کارگریه اعمال قهرمانی‌های بیشتر و رساندن آنان به مرحلهٔ سرکردگی در انقلاب، حزب را به دستگاه مکانیکی بی‌خاصیت اعلام خطر تبدیل کرد هاند که فقط می‌تواند هر کسی را که به انقلاب نزد یک می‌شود - از دوست یا دشمن - با جرنگ جرنگ مدام، هراسان کند.

هنوز البته کسی خود را مسئول پاسخ‌گویی نمی‌داند. ضرورتی هم نیست وقتی گریبان را با چنین سهولتی به شیوهٔ متعارف می‌توان خلاص کرد:

"ما یک بار باید بگوئیم که دربارهٔ نوشته‌های کلیهٔ این گروهک‌ها از کار اقلیت گرفته تا راه کارگر، رزمندگان، بزمندگان،

مبارزان ، مبارزین ، توفان ، توفین — ما به همهٔ این‌ها  
پاسخ نمی‌دهیم . ” ( پرسش و پاسخ ۱۲ ، صفحهٔ ۱۱ )  
این دهنگی‌های کودکانهاست شیوهٔ برخورد ما در برابر همهٔ  
پرسش‌هایی که از هر طرف از حزب می‌شود . اما ، مرا به پاسخ آنان چه  
نیاز ، هنگامی که دیگر خطاب نه این آفایان ، که ستارهٔ مبارزهٔ مشرق  
زمینند ، بل به تودهٔ حزبی است که اینک بنا به قول لین دچار چنین  
وضعی شد‌هاند :

” رفقا ، بحران در زندگی حزب روزیه روز عمیق‌تر می‌شود و  
پایانی بر آن متصور نیست . کشمکش در حال شدت یافتن  
است ، مجادلهٔ پس از مجادله به وجود می‌آید و نتیجتاً ازکار  
مثبت حزب برطبق خط مشی ، تانهایت درجهٔ جلوگیری به  
عمل آمده است . انرژی‌های حزبی که هنوز جوان و انسجام  
نیافته است به گونه‌ای و خامت بار هدر می‌رود . ” ( لین ، از  
نامه به حزب )

انرژی رفقاء جوان حزبی ما نیز — همان طور که روزانه می‌بینیم — همه  
جا بدین گونه هدر می‌رود که در هر مخلفی به جای این بزرگواران ، پاسخ  
گو باشند و از آن‌جا که این‌ها نمی‌توانند — برعکس پاسخ‌گویان سنتی حزب  
— فقط سؤالات دست چین شده را پاسخ‌دهند و پاسخ‌های عمومی حزب  
را هم ندارند ، چیزی که پیش آمده به وضوح قابل تشخیص است : رفقاء  
حزبی ما از شرکت در بحث‌های عمومی طفره می‌روند .

آنچه که درگذشته در حزب ما اتفاق افتاده ، نه سلسلهٔ برخورد‌های  
سازمانی ، از طریق مکانیسم درگیری نظریات ، نه چکیدهٔ کنفرانس‌ها ،  
پلنوم‌های وسیع و یا احتمالاً کنگرهٔ حزبی ، نه از طریق اقتاع حزب به  
صحت نظرات این یا آن دیگری ، بل ، صرفاً از کانال دسته بندی‌های  
گانگستربیسمی ، بایکوت بخشی از کادر رهای بر جسته به سود یکی و زیان  
طرف دیگر و شیوهٔ ابطال مجموعهٔ نظریات یک‌دیگر و قهرروآشتی کودکانه  
که به هزینهٔ تاریخ معاصر و به حساب تن‌های مثله شده در شکنجه‌گاه‌ها  
و عمرهای برباد رفتهٔ مبارزان داخل کشور درسلول‌ها ، انجام می‌شد .  
شیوهٔ آنان شیوهٔ پراکندگی سازمانی و آشفتگی و سرد رگی و خیال بافسی  
” برنامه ” ای و درجه‌تی یافتن کورمال کورمال روزنهٔ امید بوده است . تکرار

این نقل قول سمبیلیک د راین جزو نیز هنوز مفید فایده است:

”چند ماه بعد، پس از پلنوم د هم که رفیق راد منش د و مرتبه د بیراول حزب شد و مسئول کار سازمان مخفی در ایران گردید وی که اعتماد زیادی به شهریاری داشت بدون اطلاع کمیتهٔ مرکزی، شهریاری را به کار گرفت و حتی به وی مسئولیت های بالاتری نیز داد و برای کار مخفی او را به همراه رفیق شهید حکمت جو و رفیق خاوری به ایران فرستاد.“

حکمت جو و خاوری از همان آغاز ورود به ایران در چنگال ساواک قرار داشتند، منتهی خود آن‌ها هیچ اطلاعی نداشتند که ساواک از فعالیت آن‌ها اطلاع دارد: اطلاعاتی که ما پس از کشف خیانت شهریاری به دست آورده‌یم، نشان می‌دهد که لورفتن حکمت جو و خاوری و نابود شدن رفقاً سرگرد رزمی و مهندس معصوم زاده توسط شهریاری بوده است: (نکاتی از تاریخ حزب تودهٔ ایران، صفحهٔ ۵۰)

خوب، از چنین تشکیلات مرکزی اصولاً مگر می‌توان انتظار یا سخن‌گویی داشت؟ البته به طور مضحکی (وقتی انبوه سوال‌های بی‌پاسخ در مقابل مردم است) شکلک در می‌آورند که:

”د وست گرامی، شما افلا اگر به ۴۰ سال سابقهٔ حزب تودهٔ ایران نگاه کنید، می‌بینید حزب تودهٔ ایران هیچ وقت این صفت را نداشته که جواب ندهد. به تمام مسائل جواب داده یعنی هرایران‌دی به ما بگیرید، این یکی به مانع چسید که جواب نداده باشیم.“ (پرسش و پاسخ ۱۲، صفحهٔ ۱۱۶)

آیا خود شان را مسخره نمی‌کنند؟ در پرسش و پاسخ ۱۳، صفحهٔ ۹۹

رفیق می‌پرسد:

”س: چرا شما نشریات حزب تودهٔ ایران در سال‌های پیش از انقلاب را منتشر نمی‌کنید؟ مخواستار انتشار همهٔ این نشریات هستیم.“

و پاسخ می‌شود:

”ج: ما از حسن ظن دوستانی که خواستار انتشار همهٔ این نشریات هستند، بسیار متشکریم اما، رفقا! ما امکان این کار

را نداریم . نشستن و فرماندادن که چرا این را چاپ نمی‌کنید  
 چرا آن مقاله را نمی‌نویسید، بسیار کارآسانی است . مانیروی  
 بسیار محدودی در اختیار داریم . این نیروی انسانی، تا  
 نهایت ممکن، کار می‌کند . بیش از این دیگر ممکن نیست .  
 بسیاری کتاب‌ها را نتوانسته‌ایم تجدید چاپ کنیم . ما، هم  
 از جهت نیروی انسانی، و هم از لحاظ مادی، به شدت  
 در مضيقه هستیم . . . از شما نیز خواهش می‌کنیم از این  
سفرارش‌ها که با نهایت حسن نیت همراه است به ما کم تر  
 بد هید . ”

آیا واقعیت همین است که به این رفیق پاسخ داده می‌شود: نبود ن  
 امکانات، نیروی انسانی، پول وغیره؟ یک حزب انقلابی که قصد عوام  
 فربی ندارد از جمله می‌تواند اعلام کند که: به این یا آن دلیل، چاپ  
 همهٔ نشریات قبل از انقلاب ضروری نیست . آن‌جا مطالبی است که ممکن  
 است مورد برد اشت‌های یک سویه و سوءاستفاده دشمنان حزب قرار  
 گیرد . ولی پاسخ فوق، مثل یک دم خروس رنگارنگ مج انسان را گیر  
 می‌اندازد، زیرا همه می‌دانند که تجدید چاپ مجموعهٔ ۱۵۲-۱۵۳ را گان دنیا  
 اینک نایاب است و فروش آن‌ها خود منبع درآمدی قابل توجه برای حزب  
 بوده است . رفیقی که این پاسخ را می‌گیرد در راه خانه از خود می‌پرسد:  
 انتشار السناد حزبی آیامؤخرتر از: گفتاری چند از زرگان دربارهٔ زن، چهره  
 های درخشان، ماد رنامه، مارکس، انگلیس، لئین در زندگی خصوصی و  
 یا پیکی نی‌گذا می‌تواند باشد؟ آیا انتشار کتاب‌های فوق به کادر،  
 پول و امکانات محتاج نبوده‌اند؟ اما حقیقتاً چرا دورهٔ دنیا مربوط به  
 سال‌های ۱۳۴۹-۱۳۵۰ و دورهٔ روزنامهٔ مردم منتشره ۱۳۵۲-۱۳۴۹ را  
 منتشر نمی‌کنند؟ به این دلیل که می‌خواهند بسی مطالب بی محتوای  
 افتضاح آور غیرمارکسیستی، از جمله این نظریهٔ مشعشع دربارهٔ اصلاحات  
 ارضی را از چشم رزمندگان حزبی پنهان بدارند .

”علاوه بر این نظرسیاسی، این تمایل محافل امپریالیستی  
 (انجام بعضی اقدامات در زمینهٔ اصلاحات ارضی) دارای  
 یک پایهٔ اقتصادی مهمی نیزهست: کشورهای مستعمره و  
 نیمه مستعمره مهم‌ترین منبع تهیهٔ محصولات کشاورزی اعم

از مواد خام صنعتی و یا مواد خوارباری و هم بازار فروش کالا و میدان سرمایه‌گذاری برای کشورهای متropol سرمایه‌<sup>۱</sup> انحصاری هستند. احتیاجات این کشورها به محصولات کشاورزی و توسعهٔ امکانات سرمایه‌گذاری و فروش کالاهای صنعتی هر روز زیادتر می‌شود و بالنتیجه بالا برد نمحصولات کشاورزی در کشورهای عقب افتاده هر روز بیشتر به یک ضرورت غیرقابل اجتناب برای کشورهای متropol درآمد هاست. زیرا در وضع کنونی جهان که هر روز نقطهٔ جدیدی از زیر نفوذ و تسلط سیاسی و اقتصادی سرمایه‌های امپریالیستی خارج شده و راه تکامل مستقلانهای را در پیش می‌گیرد، امپریالیست‌ها تنها می‌توانند کمودی را که از این راه به وجود می‌آید از راه توسعه دادن به تولید کشاورزی در مناطق زیر نفوذ خود جبران کنند. این انگیزه هم امپریالیست‌ها را در جهت موافقت با بعضی اقدامات در زمینهٔ اصلاحات ارضی و رشد تولید کشاورزی در کشورهای نظری ایران می‌راند. (مجلهٔ دنیاشماره ۱، دورهٔ ۴۰م، اردیبهشت ۱۳۲۹، از مقالهٔ سیاست دولت کنونی ایران در بارهٔ مسئلهٔ ارضی نوشتهٔ ن. کیانوری)

ملحوظهٔ می‌فرمایید اصلاحات ارضی در ایران از روی حسن نیت امپریالیست‌ها، به قصد رشد تولید کشاورزی و درنتیجه، رفع احتیاجات کشورهای متropol به محصولات کشاورزی شروع شده است و خلاصه یعنی ما گندم می‌کاریم و به آمریکا صادر می‌کنیم! ! ! یک علت دیگر عدم تجدید چاچا مجموعهٔ انتشارات قبل از انقلاب این است که مقالهٔ فوق آخرین رد پای حضور نویسندهٔ آن، در ارگان تئوریک حزب است. بار دیگر که اسم این رفیق پای مقاله‌ای در مجلهٔ دنیا به چشم می‌خورد سال ۱۳۵۳ اودرد و مین شماره‌ای است که دنیا "دوران نوین زندگی خود را آغاز می‌کند" و تصمیم می‌گیرد به صورت ماهانه و در ۱۲ اشماره در سال نشریابد، یعنی ۴ سال بعد. طبیعی است انتشارات این ۱۴ سال حزب، می‌تواند مورد نفرت عضو مطربود گذشته و دیپراول فعلی قرار گیرد. این که تودهٔ حزبی برای درک وضع کنونی به همهٔ این اسناد نیازمند است در مقابل این تمايل رئیس،

بی‌نهایت بی‌اهمیت است و تبدیل می‌شود به "سفارش".

باری، سرانجام باید طشت رسوایی‌های گذشته را از بام فرو افکند. این، وظیفه هر فرد انقلابی است که در صفو حزب توده ایران می‌جنگد. این، همان سود مردم و تعیین تکلیف جنبش مترقب معاصر ایران است که بتعیین تکلیف و پاسخ‌گویی رهبران حزب توده ایران، در برابر تاریخ معاصر، میسر نیست. "امر انتقاد از خود و افشاء بی‌رحمانه کمبودها و نقاچی" وظیفه‌ای است که لینین در برابر حزب و افراد حزبی می‌گذارد. چنین کاری را لینین "مهم‌ترین شیوه" از بین بردن نارساپی‌های فعالیت حزب و پرورش کارهای حزبی می‌داند. لینین معتقد بود که اگر در حزب مارکسیستی انتقاد و دموکراسی حاکم نباشد، اگر به اعضا اجازه شرکت و مذاکره در مسائل مهم حزبی ندهند، اگر ارتباط حزب با توده‌ها و اعضای خود دائماً گستردگتر نشود، دیگر یک سازمان واقعاً انقلابی نیست و نمی‌تواند پرولتاریا را رهبری کند. لینین می‌نوشت:

"ما برای این که فقط در حرف حزب توده‌ها بنشیم، باید پیوسته به مقیاس بیشتری توده‌های وسیع‌تر به شرکت در تمام کارهای حزبی جلب نمائیم."

ولی این مارتفهای معاصر، این آقایانی که روح رهبران انتربن‌سیونال دوم در جسمشان حلول کرد هاست، این تئوری‌پردازانی که برای پوشاندن ضعف‌های بی‌کران خود از نیمه دوم سال ۱۳۳۲ تا به امروز حتمتکشان را از انقلاب سوسیالیستی می‌ترسانند و به دنباله روی از بورژوازی و خوردۀ بورژوازی و می‌دارند، ظاهراً خود را تابع هیچ گونه نظرخواهی و رعایت مقررات و یا مراجعات دموکراتیسم حزبی نمی‌دانند.

بگذرید بینیم در حزب ماچه تاکتیکی با چه هدفی و چرا در نبال می‌شود؟

پس از تعیین نخست وزیر و تشکیل کابینه و تنظیم برنامه و تصویب آن‌ها به وسیله مجلس، پس از تصویب یک سلسله قوانین ضرور اولیه، آن وقت رژیم سیاسی برخاسته از انقلاب، تمام نهادهای دولتی و اجتماعی خود را ایجاد کرده و آماده عمل است. از آن روز (که اگر به درستی و سریع‌عامل شود، نباید از چند ماه دیگر تجاوز کند) منطقی است که مانعکرد رژیم را مورد بررسی قرار دهیم و توقعات معینی را

### مطرح کنیم . ” ( مردم شماره ۳۰۶ ، ۲۲ مرداد ۵۹ )

این آن چیزی است که حزب توده، ایران قریب ۱/۵ سال پس از پیروزی انقلاب، و در آستانه نخست وزیری رجایی به نیروهای انقلابی و به طبقه کارگر، توصیه می‌کند. باید آن را رفاقت نام گذارد؟ پاسیفیسم، اپورتونیسم و یا آن طور که پیشنهاد می‌کنم جست و جوی واژه سیاسی نوینی که برای نشان دادن ”واقعیت وجودی“ این حضرات به حد کافی گویا باشد.

صرف نظر از آنچه که در جزویه قبل درباره عدم درست از انقلاب و درنتیجه انتخاب چنان مشی کسل کننده‌ای که نه تنها موجب تقویت بورژوازی و خورد بورژوازی، بل از آن هم بدتر موجب شکاف و باز هم شکاف بیشتر در کل جنبش مترقب ایران گردید، ما امروز مثل مرغی که شاهکار کاشته شده در انبارش را به همه جا جارمی‌زند، دائم تکرار می‌کنیم که در مرحله کنونی هرچه داریم - از جمله استراتژی را - می‌فروشیم و از آن محل بهای نبرد ضد امپریالیستی خورد و بورژوازی را می‌برد ازیم. اما حتی اگر این هم بود، یعنی مبارزات واقعاً ضد امپریالیستی می‌توانستیم از گفت و گو در این باره صرف نظر کنیم . در پرسش و پاسخ شماره ۱۱ صفحه ۱۵-۱۶ می‌نویسیم :

”بخشی دیگر از نارضایتی‌ها حلقی است، یعنی توده‌های زحمتکش و نیروهای انقلابی که خواست‌ها و انتظاراتشان برآورده نشده است، از روند کار رژیم ناراضی هستند. این گونه نارضایتی‌ها، ریشه‌های گوناگونی دارد و ناشی از دشواری‌هایی است که در پی هر انقلاب بروز می‌کند. پارهای از این دشواری‌ها عینی است و پارهای دیگر، ذهنی . این دشواری‌ها به اختصار عبارت‌اند از :

- ۱ . بی‌کاری که به طور جدی وجود دارد.
- ۲ . گرانی و تورم که روز به روز شدت بیشتری پیدا می‌کند.
- ۳ . کمبود برخی از مایحتاج زندگی که مردم را آزارمی‌دهد.
- ۴ . چرخ‌های اقتصاد و تولید به کار نیفتاده و در نتیجه، بسیاری کارخانه‌ها بی‌تحرک مانده‌اند.
- ۵ . برای حل مسئله اصلاحات ارضی و پایان دادن به

فئودالیسم در روزتاهای هنوز گام‌های قطعی برداشته نشده،  
اما در اینجا و آنجا، کارهای بسیار کوچکی انجام گرفته است.

۶. مسئلهٔ ملی همچنان حل نشده باقی مانده است.  
۷. در بسیاری موارد، مسائل مربوط به حقوق دموکراتیک حل نشده است.

۸. در راه حل مسائل مبرم زندگی مردم، مسئلهٔ مسکن، تعمیم بهداشت، بیمهٔ اجتماعی، آموزش، مبارزه با بی‌سوادی و ... گام‌های مؤثر و چشمگیری برداشته نشده است.

۹. در بخش‌ها و گوششایی از تهدادهای انقلابی که امید مردم به آن‌ها است، مانند کمیته‌ها، سپاه پاسداران، بنیاد مستضعفین، نواقص و کمبود‌ها تا حد رواج فساد و دزدی و رشوه‌گیری رسخ کرده تا حدی که امام خمینی یاد آور شده‌اند که گویا بنیاد مستضعفین به بنیاد مستکبرین تغییر ماهیت یافته است.

خوب، این لیست بلند بالایی است که شمامی توانید به استناد آن‌ها، دولت مسئول همه، این نابه سامانی‌ها را حتی یک دولت ضد خلقی معرفی کنید. البته جزو نمی‌نویسد حزب ماجه کس یا کسان یا چه ارگان‌هایی را مسئول این نابه سامانی‌ها می‌داند. رهبری را، شورای انقلاب را، رئیس جمهور را یا دولت‌های پس از انقلاب را؟ اما به هر حال واضح است که ما مجموعهٔ رژیم را مقصّر می‌دانیم و چنین مجموعه‌ای از مسئولین که بازتاب کلی عمل کرد شان به‌گونهٔ فوق است، حتی اگر یک یا چند عنصر انقلابی در میانشان باشد، نمی‌تواند مورد تأیید حزب طراز نوین طبقهٔ کارگر قرار گیرد. وظیفهٔ چنین حزبی اگر رچهار چوب ادعاهایش عمل کند افشاری بی‌امان این رژیم و حتی بالاتر از آن تجمیع خلق به رویارویی با آن است. اما شاید حزب توده، ایران تحمل این نابه سامانی‌ها را به خلق درحال و آینده توصیه می‌کند زیرا نمی‌خواهد به روند مبارزهٔ ضد امپریالیستی به وسیلهٔ همین رژیم لطمہ‌ای وارد سازد. چه خوب بود لااقل، جزو، پرسش ویساخ در مقابل این همه کمکاری‌های جدی، لیست دیگری از مبارزات ضد

امپریالیستی رژیم را نیز ارائه می‌داد تا برای توده روشن شود به چه علت  
بایستی از این رژیم — و نه انقلاب خود — دفاع کند.

بگذرید رفقا، بی‌پرد هر مسائل را بشکافیم. بباید ببینیم آیا واقعاً  
چه مبارزات ضد امپریالیستی انجام پذیرفته است و به وسیله‌هی چه کسی؟ همان  
طور که برای همه نیروهای ترقی خواه و برای همه خلق ما آشکار است،  
امپریالیسم شماره‌یک جهانی و دشمن شماره‌یک ما، امپریالیسم آمریکا  
است. اگر رژیم مابخواهد مدعی نبرد ضد امپریالیستی باشد بایستی همه  
جانبه و بی‌امان در عرصه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و نظامی با  
امپریالیسم آمریکا بجنگد.

این بررسی اگر بخواهد بی‌غرضانه باشد، کاملاً ضروری است که دو دفتر  
حساب یکی برای انقلاب و انقلابیون و دیگری برای میراث برندگان انقلاب  
بازنگیم. یعنی دفتر حساب خلق انقلاب کرده را با دفتر حساب رژیم مسلط  
شده به انقلاب جد اکنیم و حساب اعمال هریک از آنان را در دفتر اعمال  
خودشان بنویسیم.

انقلابیون ایران، بی‌حضور هیچ یک از مدعیان فعلی در نبرد موریانه  
وار خود، طبی‌بیست و پنج سال کشمکش لا ینقطع پرعلیه سلسه پهلوی سر  
انجام آن را ساقط نمودند: هجوم انقلابی مردم ایران، موجب شد که  
۵۰۰ مستشار آمریکایی و سایل منزلشان را هم بگذارند و گله‌گله از  
ایران بگریزند.

انقلاب ایران، بی‌دستور مشخص هیچ یک از مدعیان فعلی درهای  
پادگان‌ها را گشود و بختیار را به هزیمت واداشت و مدعیان فعلی را بر  
مسند‌ها گمارد.

انقلابیون ایران، شروع به تصفیه سرسپردگان رژیم قبلی کردند.  
نیز از اینها به چوبه اعدام بسته شدند. جاسوسان و ثروتمندان مفسد و همه  
آن‌ها یکی که سینه خلق از کینه‌شان لبریز بود چند چند و تک تک از سرراه  
خلق برد اشته شدند. دولت وقت، در اسفند ماه ۱۳۵۲، یعنی فقط  
بیست روز پس از انقلاب درخواست عفو عمومی و حفظ حقوق بشر را اشتباه  
نسبت به اعدام‌های انقلابیون اعتراض می‌کرد و آن را بی‌آبرویی می‌دانست.  
انقلابیون ایران، دو ماه پس از انقلاب، جاسوس خانه آمریکا را  
اشغال کردند، سفیر و کارکنان به گروگان خلق درآمدند، دولت وقت،

وزیر امور خارجه، شورای انقلاب، به دست ویا افتادند، کارمندان و سفیر و سایر جاسوسان را آزاد کردند تا به خرابکاری خود در انقلاب ایران ادامه دهند.

انقلاب ایران و انقلابیون ایران ماهها فریاد زدند که بایستی از پیمان سنتو خارج شد، باید همهٔ قراردادها را لغو کرد. باید قرارداد نظامی دو جانبه را لغو کرد. باید همهٔ قراردادها با آمریکا را به قضاوت خلق گذارد. دولت موقت زیرفشار خلق و ازان‌جا که دیگر نمی‌توانست دم خروشی به این عظمت را پنهان کند تنها ۴ ماه پس از انقلاب، خروج ایران از پیمان سنتو را اعلام کرد. لغو قرارداد نظامی با آمریکا را شورای انقلاب یک‌سال پس از انقلاب، آن‌هم همراه لغو موادی از قرارداد ایران و شوروی تصویب کرد و تکلیف بقیهٔ قراردادهای همکاری بین ایران و آمریکا هنوز روشن نیست.

انقلاب ایران خواستار تحریم کامل محصولات آمریکایی، قطع کامل واردات اعم از نظامی و غیرنظامی از آمریکا بود. ولی هیچ یک از ارگان‌های پس از انقلاب حتی این مسئله را در دستور کار خود نیز نداشت و روابط با آمریکا در تمام سطوح فرهنگی، اقتصادی و نظامی ادامه می‌یافتد. صبرانقلابیون ایران به پایان رسید. بار دیگر جاسوس‌خانهٔ آمریکا به اشغال در آمد. این بار نیروهای انقلابی، خط امام را عنوان کردند، این به درستی یعنی عدم پذیرش هر کس دیگر و هر خط دیگر در ارگان‌های مدعی ادارهٔ انقلاب، سیمای مذهبی انقلابیون و دفاع امام از آنان هر کوشش رزیم برای بازیس دادن لانه، به آمریکایی‌ها را بی‌نتیجه گذارد. آن وقت، قطع رابطهٔ سیاسی و اقتصادی در میان شادی خلق و افسوس و تالم و هشدار مسئولین به وسیلهٔ آمریکا اعلام شد.

انقلابیون ایران، می‌خواستند که این قطع رابطه به طور کامل باشد و همهٔ وابستگی‌ها قطع گردد. مسئولین امور انقلاب با شادمانی می‌گفتند که آمریکا از محاصرهٔ اقتصادی ایران طرفی نخواهد بست. زیرا، اجنب امریکایی مورد نیاز را می‌توانیم به وسیلهٔ دلالان و حد اکثر با ده تا بیست درصد گران‌تر از بازار جهانی تأمین کنیم و به این ترتیب مشت محکمی به پوزهٔ آمریکا بزنیم! بنی صدر تأمین نیازمندی‌های نظامی ایران را درست از همین کانال و به همین شیوه، در طول جنگ ایران و عراق اعلام داشته

است.

و... و... و...

ملاحظه می‌کنید رفقا، در ایران یک انقلاب خلقی انجام گرفته است که کوشش وسیعی در متوقف و منحرف کرد ن آن صورت می‌گیرد این کوشش همچنان که خود مان تصریح داریم از جمله بوسیله عناصری در رژیم انجام می‌شود:

”این د رعمل هم دیده می‌شود، ماکسانی را الا ن در حاکمیت می‌بینیم که طرفدار جدی حتی تجدید وابستگی به امپریالیسم هستند و اقداماتی می‌کنند که در آن جهت است. افرادی را هم می‌بینیم که این‌ها با تمام قوا می‌خواهند وابستگی به امپریالیسم را از بین ببرند و اقداماتی می‌کنند در جهت استقلال اقتصادی“ (پرسش و پاسخ ۱۶-صفحه ۱۸)

خوب، رفقا، نتیجه چیست؟ کدام جناح برنده شده است؟ نشانه‌ها حاکی است که در مجموعه عمل کرد هیئت حاکمه، هم در زمینه اصلاحات و اقدامات انقلابی داخلی و هم در زمینه عدم مبارزه قاطع با امپریالیسم، بُرد با گروه وابسته بوده است. حال یک حزب رزمنده انقلابی چه تعهداتی به انقلاب ایران و انقلابیون ایران دارد. شما حتی از معرفی نام کسانی که در حاکمیت، طرفدار جدی تجدید وابستگی به امپریالیسم هستند طفره می‌روید و از این عمل وحشت دارید:

”و اما در مورد این که گروهی از ما می‌خواهند نام ”حسن خان“ و گروهی دیگر توقع دارند نام ”حسین خان“ را در رابطه با این جریانات ببریم، باید بگوییم که البته ما در این دام کودکانه نمی‌افتیم“ (پرسش و پاسخ ۱۳، صفحه ۵۵)

اما لینین در این دام کودکانه می‌افتد:

”فقط سرمایه‌داران و پامنبری‌های آنان، یعنی سوسيال میهن پرستان و سوسيال شوونیست‌ها یا اگر خواسته باشیم به جای این نقادی‌های کلی بافانه اسامی سیاسی آنان را که در روسیه همه می‌شناسند ذکر کنیم، فقط گوچکف‌ها ولوف‌ها، میلیوکوف‌ها و شینگاروف‌ها از یک طرف و گوزدوف‌ها، پتروسف‌ها، چخنگلی‌ها، کرنسکی‌ها و چخیدزه‌ها از طرف

دیگر ممکن است این حقیقت را انکار یا پرد ہ پوشی نمایند.  
(لنین، نامه‌هایی از دور)

رفقا، خود تان می‌دانید که هرجه به هم می‌بافید بهانه‌ای است برای پوشاندن وحشت تان از مبارزه؛ اصولی ی این سوارکاری‌های دولاد ولا برای شما که تاریخ وجود یتان هزیست و توجیه است، گاه چه خوب در بیاناتتان عربیان می‌شود:

”حزب ما تمام نیروها را تجهیز و متسلک می‌سازد تا با استفاده از همهٔ شیوه‌های دموکراتیک ممکن، خواسته‌های خود را مطرح سازند و قاطعانه از آن‌ها دفاع کنند. اما اگر، گروههای گوناگون را برای این مقاصد به تحصن و اعتضنا و کمکاری بکشانیم و موجب تحریک آن‌ها شویم، (زیرکانه) است. مشخص نمی‌شود که ”آن‌ها“ یعنی که؟ یعنی هیئت حاکمه تحریک شوند، یا گروههای عمومی ما زیان وارد خواهد شد و این‌کار نه در جهت تقویت امکانات ما برای رسیدن به هدف‌های خود، بل، که درجهت تضعیف آن‌ها خواهد بود.“ (پرسشن و پاسخ ۱، صفحهٔ ۱۸)

معنی این جمله، اخیراًین است که ممکن است بیانند و بساطمان رابه هم بریزند و این اندک امکانات را هم از ما دریغ دارند، لینین می‌نوشت:  
”پس از این‌که ما بیانیهٔ مزبور را خواندیم و از مردم دعوت کردیم به جای حرف زدن به اتخاذ تصمیم بپرد ازند و به جای قطعنامه نوشتند دست به عمل بزنند، باید خود نیز تمام فراکسیون خود را به کارخانه‌ها و سربازخانه‌ها گسیل داریم. جای آن‌ها آن جاست، عصب زندگی آن جاست، سرچشمهٔ نجات انقلاب آن جاست، محرك مجلس مشاورهٔ دموکراتیک آن جاست“ (لنین از نامه‌به کمیتهٔ مرکزی حزب کارگرسوسیال دموکرا (روسیه))

ما بعد ا خواهیم گفت که چرا حزب ما به این روزافتاده است. قبل ا هم گفته بودیم که انقلاب ایران از مرحلهٔ انقلاب ملی دموکراتیک درگذشته و با دموکراسی انقلابی پرولتاریا پهلو می‌زند. اینک در مقابل خلقی چنین انقلابی، و در چنین مرحلهٔ حساسی از تاریخ معاصر، حتی قادرنیستیم

بین بورژوازی و سران خورد <sup>ه</sup> بورژوازی موضع گیری کنیم و به مردم رهنماود  
بد هیم . در پرسش و پاسخ ۱۶ ، صفحه ۲۰ چنین سوال و جوابی رد و بدل  
می شود :

”س : بین ریاست جمهوری و حزب جمهوری اسلامی ، دعوا  
و اختلافات خیلی شدید ، برخورد های خیلی شدید هست و  
این ها مدام در مطبوعات هم منعکس می شود . تکلیف ما  
چیست؟“

ج : من بازهم تأکید می کنم که ما در این برخورد های میان  
مقامات حاکمه <sup>ه</sup> ایران دو تاهسته و علت می بینیم و به این  
جهت با تمام دقت خود مان آنها را بررسی می کنیم و از  
موقع گیری یک طرفه خودداری می کنیم ، سعی می کنیم دو  
طرف برخورد ، هر طرفی که جنبه های مثبت داشته باشد ، هر  
طرف حق باشد ، از او پشتیبانی کنیم و کوششمن در جهت  
ضعیف کرد ن جنبه های منفی باشد . در این موارد دو عامل  
می بینیم . دو تاهسته می بینیم یکی هسته <sup>ه</sup> منطقی ، یکی هسته  
انحصار طلبی در قدرت . هر دو این عوامل وجود دارند . در این  
اختلافات و در انتقاد اتی که دو طرف مبارزه از هم می کنند ،  
هسته های درستی وجود دارد ، بخشی از ایراد هایی که به  
همدیگر دارند درست و وارد است و از سوی دیگر هسته های  
نادرستی وجود دارد که محصل تلاش های انحصار طلبانه <sup>ه</sup> ،  
هر دو طرف است . ما از آن تلاش های انحصار طلبانه ، به  
هیچ وجه پشتیبانی نمی کنیم . ولی در مقابل هسته های درست  
از هر طرف و در قبال کمبود هایشان جنبه <sup>ه</sup> انتقادی خود را  
حفظ می کنیم . ”!!؟

خوب بالاخره که چه ؟ آدم دلش برای آن رفیق پرسش کننده که  
معصومانه می خواسته است بداند تکلیف چیست بهد رد می آید . چه کسی  
 قادر است چیزی از میان این به اصلاح پاسخ بیرون بکشد . این بیشتر  
از یک بسته قرص خواب آور مخدرا است . و تازه مطلب بالا را کنار این گفته  
دیگر تان بگذارید نشان می دهد چه گونه لفاظی محض در جلسات پرسش و  
پاسخ حاکمیت می کند .

”ما در بررسی مسائل، قاضی بی طرف نیستیم که بنشینیم که این یکی آن کار را کرده و آن پکی این کار را . ما قضات با طرفی هستیم“ . (پرسش و پاسخ شماره ۱۳ ص ۲۹)

رقا ، این تارها بی که مرتبا به دور خود می تندید بالاخره شما را در درون پیله ای فرو خواهد برد که هنگام بیرون آمدن حتی به ظاهر قبلی خود تان نیز شبیه نخواهید بود . امروز هر مبارز جوانی که از مفهوم طبقات سرد ریباورد می داند که نبرد بین ریاست جمهوری و حزب جمهوری اسلامی نبرد بین لیبرالیسم با سران خورد بورژوازی حاکم است . از نظر مارکسیسم، این هر دو منفی هستند ، انحصار طلب هستند و بی حق هستند . حالا شما می خواهید زور بزنید و بعضی نکات مثبت را در این یا در آن دیگری کشف کنید، آن هم تازه به این جهت که چه مقدار از این و چه مقدار از آن دیگری پشتیبانی کنید !!! واقعا که شما در همه عرصه مبارزه متوجه جهان در ۱۰۰ ساله اخیر نمونه منحصر به فردید . همین بی - درایتی ، همین اپورتونیسم ویل آسا است که در سالگرد یکی از درخشنان ترین روزهای انقلاب ما ، در بزرگداشت روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۹ ، توده ای ها را از شرکت در مراسم محروم داشت :

”پیمان با خون شهدای ۱۷ شهریور برای ادامه نبرد با آمریکا !“

”... خون آزاد مردان و آزاد زنانی که با فریاد“ مرگ بر شاه ”مرگ بر آمریکا“ به استقبال گلوله های آمریکایی رفتند، هنوز برخاک وطن جاری است . این خون که از دهان زنان و مردان زحمتکش ایران جوشید و با خون همه خلق های جهان ، که دزخیمان آمریکایی برخاکشان کشیده اند، در شط تاریخ می ریزد“ .

این بخش آغازین مقاله ای در روزنامه مودم شماره ۲۲۲ مورخ ۱۶ شهریور ۱۳۵۹ به مناسبت بزرگداشت ۱۷ شهریور است . بخش پایانی مقاله چنین است :

”ای خلق های ایران بیائید!  
رزمندگان مسلمان بیائید!  
پیروان سوسیالیسم علمی بیائید!“

تا در د و مین بزرگد است، جمعهٔ خونین، سروود خن  
۱۷ شهریور را با یک دهان بخوانیم و آن چنان که  
مشت یگانهٔ خلق، شاه جبار را سرنگون کرد، دست  
در دست هم دهیم و پیک خلق یکپارچهٔ ایران را بر  
فرق خونخواران آمریکایی و متحدانشان بکوییم.

اما کجا جمع شویم؟ روشن نیست. جایی اعلام نشده بین بهشت زهرا و  
میدان شهداء و بدین ترتیب توده‌ایها در چنین روز بزرگی فقط به خاطر  
”عاقبت نگری“ رهبران خویش، در کنار جریان به تماساً ایستادند. روزنامهٔ  
مردم در روز ۱۸ شهریور برای این که هیچ یک از طرفین را نرنجداند باشد  
ستون مشترکی بازگرد، و در کنار هم سخنان ناطقین هرد و تجمع را نقل کرد.  
البته عکس را به بهشت زهرا اختصاص داد که برگزار کنندگان آن هنوز در  
مجموعهٔ رژیم، صاحب قدرت اجرایی بیشتری هستند!  
کلیشهٔ دو قطعه از روزنامهٔ مردم شمارهٔ ۲۹۳ حد خصوص چنین دنباله  
رویهایی را به وضوح نشان می‌دهد:

صفحته ۲. لیک نسخه ۵. سردا ۱۳۵۹

بلطفهٔ شرمنده

آیت!... هشگینی  
امام جمعهٔ قم:  
این دولت موقت پشت هیز  
محاکمه حاضر نشود

به نقل از جمهوری اسلامی - سیم سردا ۱۳۵۹

فیصل از نیار جمیع آنای اسناد  
سوزانیین حسنه از خوازهٔ علمیهٔ خشنار اسی کرد  
ذی در ایندادی سخاکش با توجه به رخدادهای  
اخیر گشورمان و عملکرد های جند ماههٔ دولت  
موقت و استفاده‌ای بران گفت:  
صریحهٔ خدا نیازی دو هرچیزی اش را شدید  
ما علی از درون نظم ما را متناسب می‌کنید، بینست  
ما ملی وحدت ملی مارا در خطیزتر و مبدعهٔ بهشت  
مخاطره می‌نماییم، محبت امام را در دل مردم سے  
مراحت می‌کوییم ما در انتخاب دولت موقد انتبا

آیت!... هشگینی  
امام جمعهٔ قم: این  
دولت موقت پشت  
هیز محاکمه حاضر  
نشود

صفحة ۲

هشگینی با شورای  
نویسندگان و وزنایه  
اصل ادعای

صفحة ۲

رقا، مفهوم این نقطه‌های مقابل کلمهٔ آیت در ارگان حزب طراز  
نوین طبقهٔ کارگر ایران چیست؟ آیا عوام فربی شما تا این قلهٔ دست

نیافتنی بالا رفته است یا اعتقادتان به میزان این خرافات قرون وسطایی سقوط نموده؟

رفیق دیگری در پرسش و پاسخ شماره ۱۲۰ صفحه ۳۴ می خواهد بداند که اختلافات درون حزب جمهوری اسلامی در چه سطحی است و حکایت از تفوق کدام نیرو و تمایلات در سطح رهبران خورد و بورژوازی می کند؟ آخر دانستن تمام اینها به موضع گیری افراد در مقابل انقلاب ربطی غیر قابل انکار پیدا می کند. رفیق سؤال کننده سؤالش را به قول لnin چنین پخته و جویده می کند:

”س: آیا اختلافاتی که الان در رهبری جمهوری اسلامی وجود دارد و هر روزهم بیش تر اوج می گیرد، تظاهری است از مبارزه؟“ که برکه“ و آیا فعالیت کنونی ضد انقلاب با این مبارزه رابطه دارد یا این اختلافات فقط ناشی از مبارزه طبقاتی میان بورژوازی لیبرال برای نگاهداشت جامعه در چهارچوب سرمایه داری از یک سو و دموکراسی انقلابی از سوی دیگر است که می خواهد انقلاب را به نفع خلق و با سمت گیری خلقی، عمیق‌تر سازد و سرمایه داری رامحدود کند؟ حزب توده ایران چرا در برخورد میان این دو جبهه موضع گیری مشخص و دقیق نمی کند؟“

و پاسخ می گیرد:

ج: دوستان، من خیال می کنم که موضع گیری حزب توده ایران در تمام مسائل اجتماعی و در تمام برخوردهایی که الان در جامعه رخ می دهد، موضع گیری کاملاً روشن و دارای محتوای مشخص است. در مردم موضع گیری در قبال اشخاص و افراد، ما همیشه گفته ایم که تا وقتی ضروری ندانیم، چنین موضعی اتخاذ نخواهیم کرد. (در اینجا حاشیه طویل بی ربطی درباره امپریالیسم آمریکا و وابستگی امپریالیسم اروپایی و ژاپنی با امپریالیسم آمریکا به میان می آید) ما نمی توانیم هر روز صبح اعلام کنیم که ما با این گفته، فلان کس موافقیم و با آن گفته، فلان کس مخالفیم! چون متأسفانه در گفته های این فلان کس ها در روزهای مختلف تضاد های عجیب و غریب پیدا

می شود . . . به دوستان یا به دوست نمایانی که هی از ما می پرسند، آقا بالاخره بگویید حسن بهتر است یا حسین، تا ماتکلیفمان را بدانیم، باید بگوییم که در بسیاری از موارد ما واقعاً نمی دانیم که آیا حسن بهتر است یا حسین!

خوب، خلق چه لازم است دنبال ما که هنوز خودمان نیز از هیچ چیز سرد رنمی آوریم، باید ما صاف و پوست کنده می گوییم تا حسن یا حسین نیاید و یک دست خط محضیری به ما ندهد و به کلام الله مجید سوگند یاد نکند کمن طرفدار امپریالیسم، بورژوازی لیبرال یا خوردۀ بورژوازی متزلزل هستم حزب توده، ایران نخواهد توانست وضعیت اشخاص در قدرت را برای توده مردم مشخص سازد. می گوییم که: ما خودمان گیج شده‌ایم، چراکه این‌ها هر روز صبح یک جور صحبت می‌کنند و در بیاناتشان تضاد‌های عجیب و غریب پیدا می‌شود. رفقا، پیشنهاد می‌کنم برای رفع مشکل به یک طالع بین رجوع کنید تا آینده را برایتان پیش‌گوئی کند شاید بتوانید وظایفتان را در مقابل این خلق انقلابی به انجام رسانید. ماحتنی آن‌جاکه توده‌ها می‌خواهند خود از رفتار اشخاص قضاوتی داشته باشند، زنگارشان می‌دهیم:

”مسئله را این‌طور ساده و مختصر نکنیم که هر عمل روزانه‌افراد را دلیل بر خصلت و دید پرولتاریایی، خوردۀ بورژوازی و غیره بدانیم. هرگز نباید با مسایل چنین برخورد کرد“ پرسش و پاسخ ۱۱، صفحه ۴۸

هنر فعلی‌ما، در این است که هر طورشده ثابت کنیم، موجودات بی آزاری هستیم که می‌توان دست آموزمان کرد و جایی در گوشهای به ما اختصاص داد یا کسی به گونه‌ای ما را طرف خطاب قرار دهد و به حساب این بیاورد.

”امیدوارم ایشان همان جرأتی را که در گفت و شنود با سازمان چریک‌های فدایی خلق از خود نشان دادند، در برابر ما نیز که بسیار مظلوم‌تر و بی‌سروصد اتر هستیم، به خرج دهند.“ (پرسش و پاسخ ۱۱، صفحه ۲۴)

مامی خواهیم دقیق و ظریف باشیم، نه انقلابی و قاطع. چه کسی به این ظرافت فیلسوفانه، این روشنفکران گریزنا نیازمند است: این ملتی که

هزاران هزار در شکنجه‌گاهها و میدان‌های نبرد کشته داده است و آمده است که شما راه رهایی را نشانش دهید تا هزاران هزار دیگر نیز تقدیم تاریخ خود کند؟ کسی از ما در پرسش و پاسخ شماره ۱۱ صفحه ۴۱ این مطلب اصولی را می‌پرسد:

”س: در آغاز اعلامیهٔ اخیر حزب، در مرور وضع خطرناک کشور، گفته شده است که در مجموع سیاست داخلی و خارجی ایران چرخشی صورت گرفته است. آیانروها یی چون شورای انقلاب، حزب جمهوری اسلامی و رئیس‌جمهور از جمله عوامل این چرخش نبوده‌اند؟ پس چرا در بیان اعلامیه از همین نیروها خواسته‌اید که تمام نیروهای خلقی را متعدد، مجہز و بسیج کنند؟“

و جواب داده‌ایم:

”آنچه ما در بیان اعلامیهٔ خود گفته‌ایم، با دقیق و ظرافت بسیار بیان شده است. ما گفته‌ایم: “خطیرای انقلاب شکوهمند ایران لحظه به لحظه و گام به گام نزدیک تر می‌شود. امروز بیش از هر لحظه دیگر، انقلاب محتاج اتحاد ویگانگی همه نیروها برای درهم‌شکستن این توطئهٔ خطرناک است. تمام نیروهای خود را در جهت این هدف، در جهت نقش برآب کرد ن توطئهٔ شیطان بزرگ آمریکا، در جهت نگاهداری دست آورد های انقلابیان متعدد کنیم و به کاراند ازیم در صورتی که نهادهای مسئول، یعنی رئیس‌جمهور، شورای انقلاب و به ویژه رهبران حزب جمهوری اسلامی که همه‌ها را اعمال قدرت دولتی و تبلیغاتی را در دست دارند، و در این لحظهٔ حساس به مسئلیت تاریخی خود در جهت لزوم تجهیز و اتحاد نیروها، بازهم تکرار می‌کنیم، همه نیروهایی که متعدد در انقلاب شرکت کرده و انقلاب را به پیروزی رسانده‌اند توجه کنند، ما خواهیم توانست این توطئهٔ خطرناک دشمنان انقلاب و در رأس آن‌ها امپریالیسم آمریکا را در هم شکنیم.“

خوب آیا حق با پرسش کنند نیست؟ شما مسئلیت تاریخی رئیس‌جمهور

و حزب جمهوری اسلامی را چه می‌دانید؟ لا اقل تا این حد که سرد رمی‌آورید؟  
تاکی به سیاست فریب توده‌ها ادامه خواهید داد؟ یک جایین طوراً زن‌طبعی  
نظریاتمان با نوشتهدانی روزنامه « انقلاب اسلامی » ذوق می‌کنیم:  
”مگر این‌که، همچنان که روزنامه « جمهوری اسلامی » نوشته  
است، در این‌جا نیز راه سادات در پیش گرفته شود. سرمهاله «  
جمهوری اسلامی »، تقریباً همان محتوای اعلامیه « ما را به  
صورتی دیگر مورد تحلیل قرارداده است و گفته است که راه  
سوم، یعنی راه همکاری با اروپا و ژاپن به عنوان مبارزه با  
دو ابرقدرت، همان راهی است که سادات خائن، در اوائل  
روی کار آمدند خود مطرح می‌کنند... ” (پرسش و پاسخ، ۱۲  
صفحه ۲۳۰)

و جای دیگر بر سر خلق و سازمان مجاهدین خلق چنین منته می‌گذاریم:  
”اما دیگر راه‌ای نقطه دیگر، کاندیدای مابه نفع این یا آن  
کاندیدا، کنار رفت. مثلاً اگر در اندیمشک کاندیدای حزب  
ما به نفع کاندیدای مجاهدین خلق کنار رفت، به این‌جهت  
بود که ما فکر می‌کردیم آراء حزب ما به کاندیدای مجاهدین  
خلق کمک خواهد کرد تا در برابر رقیب خود، از حزب جمهوری  
اسلامی، پیروز شود. ” (پرسش و پاسخ ۱۱ صفحه ۲۵۰)

این یعنی چه؟ یعنی این‌که ماسازمان مجاهدین خلق را مترقی‌تر از  
حزب جمهوری اسلامی می‌دانیم. اما این مطلب را در پوشش‌هایی این  
چنینی تحويل توده می‌دهیم. هرگز نشده است از سازمان مجاهدین خلق  
در برابر حزب جمهوری اسلامی صریحادفاع کنیم و به این‌که نزد یک به ۳۰  
نفر از طرفداران این سازمان در حوار داشتیم از انقلاب به دست گروه‌های  
فشاری که غالباً طرفدار حزب جمهوری اسلامی هستند، کشته شده‌اند،  
اعتراض نمائیم. همین مسئله در مورد سازمان چریک‌های فدائی خلق  
نیز صادق است. ما این نیروها را مکررا نیروهای صدیق انقلاب می‌دانیم  
ولی برای گزیز از چشم غره طرف دیگر— حزب جمهوری اسلامی— فراموش  
نمی‌کنیم که نیش‌های بی‌محتوای خود را دائماً به این ” نیروهای واقعاً  
صدیق انقلاب ” فرود آوردیم:

” واقعیت این است که سازمان مجاهدین خلق، که ما

همیشه بالقوه به معنی واقعی، آن را جزو نیروهای انقلاب ایران تشخیص داده‌ایم و هنوز هم تشخیص می‌دهیم، با وجود اشتباهاست سنگین که رهبری این سازمان در تشخیص مسائل سیاسی انقلاب، بعد از انقلاب تابه حال داشته، مثل سازمان چریک‌های فدایی خلق، الان درموضع خیلی دشواری قرار گرفته و ما متأسفیم از این وضعی که باید گفت به میزان معینی نتیجهٔ اشتباهاست خود سازمان مجاهدین خلق، یعنی رهبری سازمان است".<sup>۰</sup> (پرسش و پاسخ ۱۰، صفحه ۱۳۴)

خوب، کدام بوده است این اشتباها؟ رویارویی با حزب جمهوری اسلامی به عنوان حزبی که توده‌های انقلابی مسلمان را به سوی ارتقای، انحصار طلبی و تحمیق می‌کشاند، یکی از آن‌هاست. شما آقایان پس از مدت‌ها که حزب جمهوری اسلامی را متعدد بی‌چون و چرا خود قلمداد می‌کردید همین اوآخر آن هم زیرلیبی واقعیات را دربارهٔ آن زمزمه می‌کنید. به نظر شما اصرار سازمان مجاهدین خلق دربارهٔ عدم نارسایی قانون اساسی برای خلقی که در راه کسب آزادی هزاران هزار کشته داده است اشتباه دیگر آن‌ها است. می‌پرسم آیا کدام مادهٔ قانون اساسی جمهوری نو پای اسلامی امروز پس از سه ماه تعطیل دفتر روزنامهٔ مردم و دفترود فاتر حزب توانسته است برای گشايش آن به شما کمک کند؟ شاید ایستادگی سازمان مجاهدین خلق در برابر تقلبات انتخاباتی را هم اشتباه دیگری می‌دانید؟ خوب این همان چیزی است که حتی شما هم نمی‌توانید پنهانش دارید: نه وسعت تقلبات را و نه محرکینش را :

"البته ما در این وضع (کدام وضع؟) انتظاری جزاین نداشتم. به قول معروف" بیله‌دیگ بیله چغندر"! حزب جمهوری اسلامی کوشیده است اکثریت هیأت‌های نظار و صندوق‌های رای را در دست خود بگیرد و در چنین وضعی آنچه که از صندوق‌های رای بیرون آمد مشخص است... اما برای بید اکرن سند و مدرک هم جست و جوی زیادی لا زمینیست. خود آن‌ها به اندازهٔ کافی سند و مدرک رو کرد و آن و نشان داده‌اند که در جهات گوناگون، چه نوع تقلباتی صورت گرفته

است . واقعه‌ام این تقلب‌ها، در سطح وسیعی بوده

است . (پرسش و پاسخ ۱۱ ، صفحه ۳۸)

پس، موضع گیری منفی شما در مقابل سازمان مجاهدین خلق، چیزی نیست جز چراغ سبزنشان دادن به حزب جمهوری اسلامی . و همین طور است رویارویی بس کودکانه حضراتتان با سازمان چریک‌های فدایی خلق مضحك ترین این شیوه‌ها این است که ما در هر برخورد با چریک‌ها از جمله در سلسله مقالاتی که از شماره ۳۲۵ روزنامه مردم آغاز شد صفحات همه تاریخچه سازمان چریک‌ها را که بخش عمده‌ای از آن به وسیله‌خود چریک‌ها مردود اعلام شده است مجددا بازمی‌گشائیم . ما عالم‌ابه‌شکاف و جو عصبی موجود بین سازمان‌های مترقی دامن می‌زنیم و زخم‌های کهنه را می‌شکافیم . مثل آنچه را که یک نبرد درونی در داخل سازمان مجاهدین خلق بوده، امروز که این سازمان خود به فراموشی سپرده یا لااقل به ملاحظه شرایط موجود در کشور از طرح آن خودداری می‌کند تا آن جا که در محکمه تقی شهرام طی بیانیه‌ای اعلام می‌کند که محکمه تقی شهرام فقط می‌تواند به وسیله سازمان مجاهدین خلق انجام گیرد نه کسی دیگر، ما موزیانه، مثل جاد و گران انسانها، مسئله را بارها و بارها مجددا مطرح می‌سازیم و بدین وسیله روابط موجود بین نیروهای مترقی را آشفته‌تر می‌سازیم :

”جنایت عظیمی که این گروه پیکار امروزی برای درهم شکستن سازمان مجاهدین خلق در آن تاریخ کرده، جنایت تاریخی بزرگی است برای ایجاد شکاف بین نیروهای مارکسیست و نیروهای اسلامی یعنی ایجاد یک مارکسیسم دروغین به صورت مائقه‌یسم و با این مارکسیسم دروغین ضربه‌زدن به یگانه سازمان مجاهد اسلامی آن دوران . این عمل آن‌ها زخم جبران ناپذیری زده و ما همیشه تکرار خواهیم کرد که این زخم در کارنامه کسانی که این جنایت را مرتکب شده‌اند، همیشه باقی خواهد ماند.“ (پرسش و پاسخ ۱۷، صفحه ۲۸)

هیچ کس منکر غیرسیاسی و غیرانسانی بودن نوع به اصطلاح تصفیه‌ای که سازمان پیکار امروزی در سازمان مجاهدین خلق آن روز به عمل آورد نیست . این سازمان امروزهم علی‌رغم صداقت انقلابی افرادش، هنوز به ویژه در

موضع ضدیت با اتحاد شوروی دچار استیاه بزرگی است. اما خیلی تفاوت است بین بحث و برخورد ایدئولوژیکی، با چنین شیوهٔ مبارزهٔ متغیر و روش غیر اصولی، آن‌هم امروز که موضوع به تاریخ سپرده شده است. این روش در شرایط امروز جز توطئه برعلیه هرد و سازمان چیز دیگری نیست. معلوم نیست این رفقای چنین دلسوز به حال اتحاد نیروهای مذهبی و مارکسیست چرا همان روز که به قول خود شان این "جنایت سیاسی" صورت گرفت، صدایشان درنمی‌آمد. آن روز همهٔ این سازمان‌ها و گروه‌ها از نظر بلند همت ما اصلاً چیزی به حساب نمی‌آمدند تا این‌که بیایم و دربارهٔ نوع تصفیه و انشعاب در درونشان صحبت کنیم. آن روز از تنظر حزب تسودهٔ ایران وجود و عدم پیکاری‌ها، مجاہدین، چریک‌ها هیچ تأثیری در مجموعهٔ جنبش خلق‌ما نداشت. بنابراین امروز سردادن چنین نوحه سرایی جغد واری دربارهٔ مسئله، چه مفهومی جز آشوبگری می‌تواند داشته باشد؟ ماجنتهمان دربارهٔ هرسه، این سازمان‌ها و گروه‌ها خالی است. هر کجاکه از مایا سخ دقيق بخواهند، از جمله دربارهٔ همین پیکاری‌ها، مجبوریم چنین اعتراض کنیم:

"مانعی توانیم واقعاً حکم بکنیم که در رهبری سازمان "پیکار" عناصر و عمال "سیا" وجود دارند یا ندارند. چون رهبری سازمان "پیکار" که خودش را نمی‌شناساند. اگر می‌شناساند آسان‌ترمی شد گفت که واقعای هستند... ولی این‌که آن‌ها الان در کجانشته‌اند و در کدام یک از این‌گروه‌ها عامل آگاه "سیا" نشسته است، ما دربارهٔ این مطلب به هیچ وجه نمی‌توانیم چیزی بگوئیم." (پرسش و پاسخ ۱۷، صفحه ۳۴<sup>۶</sup>)

رفقا، بروید نشریات حزبی را بخوانید و بشمارید که چند باریه این گروه‌هایی که از ماهیتشان بی‌خبرید خطاب و لقب "سیاسته داده‌اید؟ همین نوع موضع گیری‌ها و القاب بخشی‌ها و هوچی‌گری‌ها دربارهٔ سازمان چریک‌های فدایی خلق نیز صادق است.

"انحرافات چپ گرایانه، ناشی از نداشتن حوصلهٔ انقلابی، یعنی نداشتن این تصور که می‌توان با یک سلسله اقدامات تنديا "شجاعانه" جنبش انقلابی را تسريح کرد و در آن یک تحول غیرطبیعی مثبت به وجود آورد، خیال خامی بیش نیست

لینین این مسئله را با رهبران حزب ماشه است :  
سازمان چریک های فدایی خلق دوران خود مطرح کرده  
است . ” (پرسش و پاسخ ۱ ، صفحه ۲۹)

حتی تاریخ احزاب نیز ابزار عوام فربی رهبران حزب ماشه است :  
 سوسیال رولوسیونرها (اس. ارها) یک جریان قدیمی مبارزه در روسیه<sup>۶</sup> تزاری است . آنها تجدید سازمان نارود نیکها هستند که به وسیله<sup>۶</sup> تزار قلع و قمع شدند و با استفاده از شرایط مساعد دوران انقلاب ۱۹۰۷-۱۹۰۵ روسیه با روشی تندا و انتقام جویانه به میدان مبارزه بازگشتند . خود نارود نیکها را باید دنباله<sup>۶</sup> نهضت دکابریستها دانست . اس. ارها در دوران ارتجاج استولیپینی البته دست به عملیات تروریستی بی حاصل زدند .  
 کجا این پروسه می تواند با موجودیت سازمان چریک های فدایی خلق ایران تطبیق نماید ؟ ما فقط چند ترور را که به وسیله<sup>۶</sup> اس. ارها انجام گرفته ، نشانه<sup>۶</sup> تطبیق کامل آنها با سازمان چریک های فدایی خلق می دانیم . اما از این جلوتر نمی رویم و عملکرد اس. ارها را پس از پیروزی انقلاب مارس ۱۹۱۷ و همکاری شان را با دولت موقت و نقش مخبرش را در تعمیق انقلاب بررسی نمی کنیم تا معلوم شود ، چه وجه تشابه شفگت انگیزی با سیاست پس از انقلاب حزب توده<sup>۶</sup> ایران دارد . اما با همه<sup>۶</sup> این احوال ، لینین پس از پیروزی انقلاب اکتبر ، تا مدت ها از نیروی اس. ارها ، منشویکها ، تروتسکی و هواد ارانش و حتی لیبرالیستها در بازسازی کشور استفاده نمود . خوب ، آقایان بفرمائید با چنین سیاست تفرقه افکنانه ای چه گونه می خواهید جبهه<sup>۶</sup> متحد خلق را با این سازمان های مترقی تشکیل دهید ؟ آیا همین شیوه<sup>۶</sup> برخورد کودکانه نمی تواند دلیل این موقعیت مضحك حزب ما در چنین مرحله ای از تاریخ جنبش انقلابی می گیرد ؟

” نبرد ما با مخالفین سیاسی مان و در رژیم حاکم ، تقریباً شبیه نبرد سرفها با اشراف و فئودال زادگان در قرون وسطی است که دهقان ، پیاده و با یک چوبیدست و بد و سپر و سلاح ، و اشراف زاده سوار بر اسب ، با نیزه و شمشیر بلند و مجهرز به همه<sup>۶</sup> وسایل دفاعی ، با هم می جنگیدند . ”  
 (پرسش و پاسخ ۱ ، صفحه ۲۰)

بی جهت لنین نمی‌گوید:

"مبارزهٔ طبقاتی به راستی هم که در عمل می‌آموزد که هر پند اشت ناد رست در موضع گیری هر حزبی، بی‌گمان آن حزب را به جایی می‌اندازد که شایسته‌است". (۲۸ صفحه ۰۴۰۸ ج. آ. ۰۹۰۱)

اما باید از همهٔ مطالب این بخش نتیجه‌گیری مشخص کرد. باید روشن نمود که آیا چنین پرواز کورانهای در میان سیم‌های ویولون می‌تواند صدایی از خود بیرون ندهد:

ظاهرا چنین به نظرمی رسد که رهبران حزب توده ایران از تجزیه و تحلیل و فهم و درک انقلاب ایران و مرحله تاریخی آن عاجزمانده‌اند. آن‌ها می‌خواهند وانمود کنند که انقلاب ایران، یک انقلاب ملی—دموکراتیک است و کوشش برای سمت دادن سوسیالیستی به آن، در شرایط فعلی و بدون سازمان وسیع پرولتری میسر نیست و به همین دلیل بایستی تا سرحد امکان از جناح به قدرت رسیده خورده بورژوازی و بورژوازی حمایت کرد و در نبرد مشترک بر علیه ضدانقلاب و امپریالیسم کوشید تا ضرورت جبهه متحده خلق را به آن‌ها تفهم و حرکت به سوی سمت گیری سوسیالیستی را مشترک آغاز نمود. اما این فقط ظاهر کار است. رهبران حزب توده ایران، نمی‌توانند از پیشرفت سریع انقلاب و گذشتن آن از مرحله ملی—دموکراتیک غافل مانده باشند. چیزی که هست آن‌ها خود را در این پروسه هیچ‌کاره و فاقد نفوذ در میان توده‌ها می‌بینند. آن‌ها از پیشرفت سریع سایر سازمان‌های مترقی نگرانند و نیک می‌دانند در صورتی که هریک از سازمان‌های ترقی خواه قادر رشوند منفردا یا در یک اتحاد احتمالی انقلاب را تا مرحله بیرون راندن کامل بورژوازی لیبرال و جناح مرتاجع خورد بورژوازی، به جلو رانند، آن وقت حضرات‌شان بایستی پاسخ ندانمکاری‌ها و خیانت‌هایشان را دردادگاه‌های خلق، با بهای سنگین آن بد هند. این است که رهبری حزب ناگزیر در کوشش دیگر سازمان‌های مترقبی برای ایجاد حزب پرولتری تخریب می‌کند. آن‌ها کوشش دارند که با همکاری خاضعانه با قدرت مسلط شاید بتوانند به جبهه متحده با رژیم دست یابند و مشترکا سازمان‌هایی که خطر نفوذ در توده‌ها را دارند، تضعیف کرده، به بازگشت به عقب، به مرحله یک انقلاب ملی—دموکراتیک وادارند. چنین کوششی برای اتحاد با رژیم هم در زمینه تاکتیکی و هم در

زمینه استراتژیکی رخ نموده است. در زمینه تاکتیکی:

” به این ترتیب، قضاوت ما این است که علی رغم تمام دشواری‌های ناشی از نابی‌گیری، عدم قاطعیت، ناتوانی و واپستگی‌های طبقاتی اعضای دولت، بمطورکلی باید از جریانی که اکنون حکومت می‌کند، در جهت حل عمدت‌ترین مسائل روز جنبش، پشتیبانی کنیم. (پرسش و پاسخ ۱، صفحه ۳۸) و در زمینه استراتژیکی:

” ما با پارهای از این گرایش‌های گوناگون که دارای رنگ‌ها و جهان‌بینی‌های مختلف هستند و در زیر پرچم اسلام شدیدا با جهان‌بینی مارکسیسم مخالفند، نقاط مشترک بیشتری داریم تا با بسیاری از نیروهایی که معتقد به مارکسیسم هستند و دارای جهان‌بینی سوسيالیسم علمی. زیرا آن نیروهای اسلامی که زیر پرچم اسلام هستند، از لحاظ اجتماعی، طبقاتی و ملی در موضعی به مرتب نزدیک تر و قاطع تر به ما قرار دارند. ” (پرسش و پاسخ ۲، صفحه ۲۹)

رهبران حزب توده ایران گمان دارند که در صورت موفقیت در این راه خواهند توانست درآینده امر حرکت به پیش را به رهبری خود سازمان داده، آب رفته را به جوی بازگرداند. چنین شیوه‌ای یک حرکت مرتجلعائے خالص و آن‌چنان که لینین تصریح دارد یک خیانت آشکار است. البته عدم اعتماد رئیم حاکم به اینان تا حدود زیادی نقشه‌هایشان را به هم ریخته و اشغال دفاتر حزب به کلی امید آن‌ها را به یأس تبدیل کرده است. این وضع جدید آن علت اساسی نشانه‌های تازه‌ای است که در جهت برگشت تاکتیک حزب توده ایران، به صورت نیش‌های گاه و بی‌گاه بر حزب جمهوری اسلامی و تلاش‌های محتضرانه ”اتحاد“ دیده می‌شود:

” به طور جدی به این دوستان پیشنهاد می‌کنیم که خوب دیگر مسئله به اینجا رسیده است که ما وحدت نیروهای اصیل طرفدار سوسيالیسم علمی را به عنوان مسئله روز مطرح کنیم و جلوی دوستان خود بگذاریم. به نظر من در داخل حزب توده ایران ما حتی یک رأی مخالف هم برای چنین وحدتی نخواهیم داشت. البته ما این را به صورت مکانیکی نمی‌گیریم

که سازمان چریک های فدایی خلق باید و بگوید که آقا من  
عضو حزب توده<sup>۱</sup> ایران شده‌ام، ما به هیچ وجه مسأله را به این  
شکل مطرح نمی‌کنیم" (مردم شماره ۳۵۴، ۱۹ مهر ۱۳۵۹)

جملات آخر، ضدای ناقوس مرگ حزب توده<sup>۲</sup> ایران است که به وسیله<sup>۳</sup>  
دبير اولش نواخته می‌شود . این‌ها حزب راهم، موجود یت حزب را، به هر  
کس که گربیانشان را از چنگ این پرسشگران سمعج تاریخ معاصر خلاص کند،  
هدیه می‌کنند . با این‌همه، وضع جدید یک پدیده<sup>۴</sup> کاملاً نو است که هنوز  
به قد رکافی برای تحلیل رخ ننموده است ولی آنچه را که اکنون می‌توانیم به  
وضوح درباره‌اش گفت و گو کنیم علت همه<sup>۵</sup> این خوش‌خيالی‌های سیاسی  
است.

## علت چیست؟

حزب توده ایران در زندگی ۴۰ ساله خود ۲ کنگره - آخرین آن در سال ۱۳۲۲، یعنی ۳۲ سال پیش - تشکیل داده است. از بابت بی اعتمایی به توده حزبی، در تاریخ احزاب کمونیست جهان، این رقم همه رکوردهای دیگر را شکسته است. حزب، مدعی است که شانزده پلنوم برگزارکرد که طبق اسناد حزبی فقط ۲ پلنوم آن، چهارم و هفتم، وسیع بوده و تاکنون هیچ کنفرانس حزبی برگزار نشده است.

چه گونه می توان با چنین پروندهای هنوز معتقد بود که حزب ما با توده های خود ارتباط دارد، سانترالیسم دموکراتیک در آن مراعات شده و حزب طراز نوین طبقه کارگر است؟

درواقع هیچ توضیح اساسنامه ای و تشکیلاتی و مارکسیستی برای وضع فعلی رهبری در حزب وجود ندارد. این آقایان و خانمها منتخب چه کسی هستند؟ در جزوی قبلی به طور مشخص سؤال شده که چه توضیح تشکیلاتی و اساسنامه ای برای ورود خانم فیروز و زندانیان و افسران حزبی به کمیته مرکزی وجود دارد؟ و همچنان قضیه مسکوت باقی مانده است.

به حقایقی درباره تاریخ احزاب کمونیست جهان اشاره کنیم:

حزب سوسیال دموکرات روسیه، از سال ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۷ پنج کنگره تشکیل داد. ضرورت تشکیل تقریباً همه این کنگرهها به وسیله لینین به حزب توصیه شد. در دوران ارتیاج استولیپینی به همت لینین، ۳ کنفرانس وسیع حزبی در خارج از کشور برگزار گردید و در فاصله ۱۹۱۲ تا ۱۹۲۵ (یک سال پس از درگذشت لینین) ۹ کنگره حزبی به ترتیب در سال های ۱۹۱۸، ۱۹۱۷،

۱۹۱۹، ۱۹۲۰، ۱۹۲۱، ۱۹۲۲، ۱۹۲۳، ۱۹۲۴، ۱۹۲۵ و ۱۹۲۶ تشکیل شد. این مطلب به حد کافی اهمیت کنگره از نظرگاه لینین را نشان می دهد. اما طی ۳۱ سال بعد، یعنی از ۱۹۲۵ تا ۱۹۵۶ دوران تسلط استالین و استالینیسم بر حزب - فقط ۵ کنگره؛ حزبی برگزار گردید.

حزب کمونیست چین در تاریخ ۶ ساله خود ۱۱ کنگره برگزار نموده است. ۷ کنگره از این ۱۱ کنگره در فاصله سال های ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۰ برگزار گردید. است. بین کنگره؛ هفتم و کنگره هشتم در سال ۱۹۵۶، ۱۹۵۶ سال فاصله افتاد. این امر حزب کمونیست چین را به سازمانی از دهقانان تبدیل نمود که در سال ۱۹۴۹، هنگامی که جمهوری توده ای چین اعلام گردید، فقط ۴٪ از هفت میلیون عضو حزب را کارگران تشکیل می دادند. بین دو کنگره هفتم (۱۹۵۶) و کنگره هشتم (۱۹۶۹) نیز ۱۳ سال فاصله است. این همان سال هایی است که حزب کمونیست چین توانست با مخفی کردن خود از توده؛ حزبی به چنین انحراف عظیمی در جنبش مترقی جهان دچار شود. این ارزیابی بوریس لیبسون با حقیقت تطبیق کامل دارد:

”حزب کمونیست چین که راهی طولانی و پرافتخاریشت سر گذارده است. اکنون از هرگونه امکانی برای تشکیل کنگره هشتم محروم است. در واقع دیگر موجود یت حزب از میان رفته است این از ترکیب و ماهیت ”کنگره نهم“ معلوم گردید. نمایندگان آن نه انتخابی، بلکه انتصابی بودند. بیشتران هانظامی بودند، که ستون فقرات رژیم را تشکیل داده اند.“

گرچه در مصوبات کنگره از سانترالیسم دموکراتیک سخن گفته می شود، اما در آن ها هیچ مدتی برای تشکیل کنگره ها و جلسات عمومی کمیته؛ مرکزی تعیین نشده و به حقوق اعضا حزب کوچک ترین اشاره ای هم نگردیده است. اکنون اعمال ضد دموکراتیک نه بر اساس مصوبات حزب، بد ان گونه که مأمور سعدون تا به حال بد ان مبادرت می وزید، بل که بر مبنای زمینه های کاملا ”قانونی“ ادامه خواهد یافت. این مصوبات، که با روح کیش شخصیت اش باع شده، یک ماده؛ بی سابقه راهم شامل می شود: لین پیائو جانشین مأمور اعلام می شود. مأمور با تعیین جانشین خود در زمان حیاتش،

اصل جانشینی موروشی سلسله‌های سلطنتی را اختیار کده است. ”(انقلابی گری خورد بورژوازی، صفحه ۱۰۱) و این نمونه دیگر، به کلی می‌تواند نشان دهد که یک حزب کمونیست، بدون کنگره، با یک رژیم سلطنتی تفاوت چندانی در تظاهرات بیرونی ندارد:

”کیم‌ایل‌سونگ“ رئیس جمهوری کره شمالي اولین کنگره حزب کمونیست این کشور را پس از ۱۰ سال، افتتاح کرد انتظار می‌رود که وی پسرخود را به عنوان دبیرکل حزب معرفی می‌نماید.

(اطلاعات بیست‌مهرماه ۱۳۵۹)

عدم برگزاری کنگره، به دبیراول برخی احزاب کمونیست نیز فرصت داده که همسرشان را به مهره قدر تمند حزبی تبدیل نمایند! حزب ماهم، راجع به کنگره، علت عدم تشکیل و یا تاریخ برگزاری آینده آن، تاکنون هیچ سندی منتشر نکرد هاست. گروهی می‌گویند: در شرایط بس مشکل حکومت کودتا، برگزاری کنگره، جمع‌آوری نماینده از سازمان‌ها حزبی نه عملی و نه عاقلانه بوده است.

پاسخ می‌دهم که هیچ حزبی الزام‌نمی‌باید فقط زمانی که توانست مثلاً در هتل هیلتون یا در خانه نوساز حزب، کنگره برگزار کند، به فکر تهیه مقدمات آن بیفتند. کنگره سوم حزب سوسیال دموکرات اتحاد شوروی در سال ۱۹۰۵ با ۲۴ نمایند مازا ۲۱ کمیته حزبی در شهر لندن برگزار شد. ایتالیه شرایط جهان امروز با آن روز تغییرات وسیعی کرد هاست. ولی این شرایط و امکانات از هر دو سو تغییر کرد هاست. ضروری است این تذکر کوچک راهم بیفزائیم که حزب دموکرات کردستان، در شرایط پس از کودتا، ۲ کنگره در رسالهای ۱۳۴۳ و ۱۳۵۲ و ۳ کفرانس حزبی وسیع برگزار نموده است.

اهمیت دنبال کردن مطلب در این است که روش شود، انتقال حزب از تبعید به کشور، چه مکانیسم تشکیلاتی داشته است. آیا بازگشت حزب به ایران، مثل هزیمت‌اش، لجام گسیخته، تک تک و تصادفی بود هاست؟ آیا آن عده از دساده رهبری و کادرهای برجسته که به ایران بازگشته‌اند، اینجا تصادفاً به هم برخورد ماند، و یا این برخورد یک راند ووی سیاسی فراکسیون‌مابانه بوده؟ شاید هم این افراد در اثر بررسی و محااسبه تشکیلاتی، از بین دیگران برای تجدید حیات و تجدید سازمان علنی حزب مأمور

شد هاند و بالاخره همهء این تصمیمات را کدام کنفرانس و یا پلنوم اتخاذ کرده است؟ و بازهم آن سؤال سابق که تجدید سازمان کمیتهء مرکزی یک توطئه و کودتای حزبی است یا یک ضرورت که مورد تأیید سایر کادرهای هنوز دربیعید نیزهست؟ تا زمانی که پاسخ سؤالات فوق روشن نشود، روشن نخواهد شد که تاکتیک حزبی انتخاب شده، پس از پیروزی انقلاب یک اعمال نظر فردی است یا یک بررسی هم‌جانبه از اوضاع انقلاب ایران به وسیلهء همهء گردانند گان حزب.

سرانجام برای همه آشکارخواهد شد که همهء حزب - از جمله رفقای جدید الورود به کمیتهء مرکزی - قربانی یک تردستی جاه طلبانه و یک ماجرا جویی سیاسی شد هاند. همینجا اضافه کنم که منظور، اعتراض به شخصیت رفقای زندانی داخل شده به کمیتهء مرکزی نیست، برعکس، اینها شایسته ترین اعضای کمیتهء مرکزی کنونی هستند. منظور اعتراض به نحوهء عمل است. هر تجدید سازمان حزبی که لازمهء شرایط نوین فعالیت حزب باشد، در مرحلهء اول به گرد همایی همهء مسئولین نیازمند است. رفقا اجازه دهید بازهم به لینین مراجعه کنیم:

”شرایطی که حزب ما در آن فعالیت می‌کند، شدیداً در حال تغییر است. آزادی تجمع، انجمن و مطبوعات به دست آمده است. البته این آزادی‌ها بسیار شکنند هاند، و اگرگناوه جرم محسوب نشود، مسلماً ابله‌هانه خواهد بود که به این آزادی‌های کنونی کاملاً دل‌بسته و اعتماد نمائیم.“

این اولین جملاتی است که لینین پس از بازگشت به کشور، در سال ۱۹۰۵ و در مقالهٔ ”تجدد سازمان حزب“ روی کاغذ می‌آورد. لینین به جای این که از همه ظرف به زمامداران تعظیم کند و فریاد بزند ”درود به آزادی دهند گان به حزب ما“ خطاب به تودهء حزبی می‌نویسد:

”مبارزهء قطعی در راه است و تدارک برای چنین مبارزه‌ای باید در درجهء اول اهمیت قرار گیرد. دستگاه مخفی حزب باید همچنان حفظ شود. اما در عین حال ضروری است که از امکانات وسیع تر کنونی، بیشترین استفادهء ممکن را در جهت توسعهء فعالیت‌های مان نمائیم. علاوه بر دستگاه مخفی حزب، مطلقاً ضروری است سازمان حزبی علنی و نیمه علنی

جدید) و سازمان‌های وابسته به حزب) را ایجاد نماییم . جز  
با انجام این کار، قابل تصور نیست که بتوانیم فعالیت‌ها یعنی  
را با شرایط جدید وفق داده و یا با مسائل جدید روبه رو  
شویم ."

حتی چنین رهنمود خلاق و تابعی نهایت خردمندانه، هنوز فقط رهنمود  
است . کار تجدید سازمان حزب، کارهمهء کارههاء اعضا حزب است .  
دموکراسی حزبی، نیازمند شرکت وسیع تودهٔ حزبی در تصمیم‌گیری‌های پر  
اهمیت و تعیین‌کننده است . به همین جهت، لینین بلافضلله می‌افزاید:  
"برای آن که تشکیلات را برمبنای جدیدی قراردهیم، برگزاری  
کنگرهٔ جدید حزب ضروری است ."

لینین، آن‌چنان به ضرورت این کار، و تأثیرسازندۀ آن اطمینان دارد  
که حتی صبر و حوصلهٔ چند ماههٔ باقی‌مانده تا موعد سالانهٔ کنگره را نیز  
از خود نشان نمی‌دهد و می‌نویسد:

"برطبق مقررات، کنگرهٔ حزب سالی یک بار باید تشکیل  
شود، و باید کنگرهٔ آتی در مه ۱۹۰۶ برگزار شود؛ اما اکنون  
ضرورت ایجاد می‌کند که تاریخ برگزاری آن را جلو بیند ازیم .  
اگر، این فرصت را مغتنم نشماریم آن را از دست خواهیم  
داد ."

رفقا، هم دستور العمل حفاظت دستگاه مخفی حزب، با استفادهٔ  
واسیع از شرایط نوین، برای تدارک بی‌تلزل مبارزهٔ قطعی در پیش رو، و  
هم این تأیید لینین را بر ضرورت تشکیل فوری کنگره، با عملکرد رهبری در  
حزب ما بسنجید . خود به خود نکتهٔ تاریک دیگری برای ادامهٔ بحث باقی  
نمی‌گذارد . اما هنوز مطلقاً ضروری است که با رهنمودهای لینین در اولین  
روزهای انقلاب مارس ۱۹۱۷ نیز آشنا شویم : لینین در مقالهٔ "ظایف پرولتاریا  
در انقلاب حاضر" منتشره در آوریل ۱۹۱۷ در بخش وظایف حزبی چنین  
می‌نویسد:

#### ۹ - وظایف حزبی :

الف: تشکیل فوری کنگرهٔ حزب .

ب: تغییر برنامهٔ حزب به ویژه .

۱ - درمورد امپریالیسم و جنگ امپریالیستی

۲۰ درمورد روش نسبت به دولت و خواست مادر باره دولت  
- کمون.

۳۰ اصلاح برنامهٔ حداقل کهد یگر کهنمشد هاست.  
ج: تغییرنام حزب<sup>۱</sup>.

کنگره نمی‌توانست تاماه ژوئیه، آن سال تشکیل شود. و به همین خاطر به ابتکار لینین ابتدا کنفرانس عمومی بلشویک‌های شهریتروگراد از ۱۴ تا ۲۴ آوریل و بلا فاصله هفتمین کنفرانس کشوری سازمان‌های حزب بلشویک از ۲۴ تا ۲۹ همان ماه در پetroگراد تشکیل شد. بدین ترتیب حزب توانست در مقابل احزاب بورژوازی و خوردۀ بورژوازی که بر فراز امواج انقلاب خود را به رهبری شوراهای رسانده بودند، طی بحث و بررسی‌های فراوان مشی صحیح و قاطعی انتخاب نماید.

فقدان، و بدل که انحلال دموکراتیک سانترالیسم دموکراتیک بردند از تودهٔ حزبی، شارلاتانیسم و کف زنی‌های سیاسی جاه طلبانه، در مرکز حزب تودهٔ ایران همان شیوه‌ای است که ادامهٔ آن به انحلال کامل حزب و پراکندگی بیشتر عناصر ترقی خواه می‌هن خواهد انجامید. تجربهٔ تاریخی همهٔ احزاب کمونیست جهان نشان داده است که هیچ حزبی از زیربارتشکیل کنگره شانه خالی نمی‌کند، آن را به تعویق نمی‌اندازد نفی نمی‌کند، مگراین که بخواهد مطلبی را به سود فرد یا گروهی در مرکز حزب، از قضاوت تودهٔ حزبی در امان نگاه دارد، و مرکز هیچ حزب کمونیستی نتوانسته است بدون کنگره در انداز مدتی به مجموعه‌ای از نالایقان، منحرفان و جاه طلبان تبدیل نگردد.

رفقای توده‌ای! برای نجات حزب و برای برگزاری هرچه وسیع تر و هر چه سریع تر کنگره، حد اکثر فشار ممکن را از طریق حوزه‌ها به کمیتهٔ مرکزی وارد آورید.

۱: در این باره هد رباره؛ این که حزب ما اینک به چه کونه کنگره و با چه ترکیبی نیازمند است در جزوء بعد صحبت خواهیم کرد.

نشانهای مکرر چندی از یک سال پیش تاکنون از برخی شکردهای نگرانی آور جدید در مرکز حزب توده ایران بروزکرده است. ما این بحث را به فرصت دیگری موقول می‌کنیم. اما برای تعمق بیشتر توده‌ایها، مطلقاً ضروری است از اشاره به آخرین آن خودداری نکنیم. جنگ تحمیلی امپریالیستی بین ایران و عراق که به سود امپریالیسم آمریکا با نتیجه‌گیری نکا فراوان و به زیان هر دو ملت دامن زده می‌شود و مواضع خاص جنگ طلبانه حزب توده ایران و تحریکات آشکار و صرفاً سوسیال‌شوونینیستی این‌آفایان که به‌گونهٔ هیستوئیکی به جنگ دامن می‌زنند، خود سوال‌های بسیاری را بر انگیخته است. همهٔ ترقی‌خواهان جهان ادامهٔ این جنگ را به زیان دو ملت می‌دانند و مایلند صلح بین دو کشور هرچه زودتر برقرارشود: برژنف در ضیافت ناهار به افتخار رئیس جمهور هند وستان گفته است:

”این درگیری، میان دو کشور همسایه که دوست اتحاد شوروی هستند، می‌باشد. نه عراق و نه ایران هیچ سودی از تحریکات مقابل و خون‌ریزی‌ها و اخلاق‌گری‌ها در اقتصاد یکدیگر نخواهند برد. این امر فقط به نفع طرف ثالث تمام خواهد شد که مصالح ملت‌های منطقه را نادیده می‌گیرد و حالا هم طبق محاسبات اقتصاد دانان طی نخستین هشت روز بیان رکشی روی هم نزد یک بیست میلیارد دلار هم‌گونه اموال و دارایی و مؤسسات اقتصادی در خاک ایران و عراق منهدم شده است. بدین ترتیب ایران و عراق هر روز از ادامهٔ این درگیری دو

میلیارد و پانصد میلیون دلار ضرمری د هند که این مبلغ تقریبا  
برابر ارزش ده کارخانه ذوب آهن با ظرفیت کارخانه ذوب  
آهن اصفهان است و اما تلفات جانی را که این جنگ هم  
اکنون دری داشته آیامی توان به دلار و یا به ریال سنجش  
کرد. البته در گیری میان ایران و عراق برای ملت های هردو  
کشور بلای بزرگی است ولی در این اختلاف طرف ثالث هم  
هست که ظاهرا تلاش می کند از مصیبت بزرگی که به ملت های  
ایران و عراق روی آورده سود ببرد. (اطلاعات، پنج شنبه  
دهم مهرماه)

کیهان مورخه ۵ امهرماه از جمله به نقل از راد یومسکو می نویسد:  
”مسکو: راد یومسکو در برنامه فارسی دیشب خود در مورد  
موقع دولت شوروی در در گیری میان ایران و عراق گفت“موقع  
شوروی در مسئله جنگ ایران و عراق را لئونید برزنف ضمن  
نطق خود در مجلس ضیافت کاخ کرملین توضیح داد. اما آنچه  
مربوط به اتحاد شوروی است مخواستاریم که ایران و عراق  
مسائل مورد اختلاف خود را در سرمیز مذاکرات حل و فصل  
کنند. خوب می بود هرگاه آنچه را که می توان الان حل و فصل  
کرد آنها با روح توافق فیصله بد هند و آنچه را که الان  
نمی توانند فیصله بد هند به فرد اموکول کنند که ممکن است  
فردا حل و فصل آن آسان تر به دست آید. ما اصولاً معتقدیم  
که جنگ در زمان ما نمی تواند و نباید وسیله حل اختلافات  
میان کشورها باشد.“

در بیانیه مشترک هیئت های نمایندگی احزاب کمونیست فرانسه و  
عراق منتشره در پاریس، از جمله گفته شده است:  
”جنگ به زیان ملت های ایران و عراق در منطقه دامن زده  
می شود.“

در ضیافت نهار به افتخار حافظ اسد، لئونید برزنف تصريح کرد که:  
”موقع ما و موقع سوریه و دیگر کشورهای صلح دوست جهان  
یکی است. ما خواهان حل و فصل هرچه سریع تر و مسالمت  
آمیزتر اختلافات بین دو کشور هستیم.“

دها کشور مترقبی جهان از جمله، کوبا، بلغارستان، هندوستان، ویتنام، اتحاد جماهیر شوروی، مغولستان، سازمان آزاد بخش فلسطین و ... خواستار برقراری صلح و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین دو کشور از طریق مذاکره هستند. برهیج کس پوشیده نیست که امپریالیسم آمریکا بزرگ ترین برنده و فعال ترین دامن زننده به این جنگ است. این که امپریالیسم آمریکا انقلاب ما را به حال خود رها نخواهد کرد و به هرگونه کارشناسی، نفاق افکنی و تخریب متولی خواهد شد، این نکته که امپریالیسم آمریکا امروز در منطقه همه مهره‌های ریز و درشت خود را به صحنه آورده است تا هر کدام از هرگوشهای که توانستند ضربه‌ای به انقلاب ما وارد سازند، روشن و آشکار است. این که دولت عراق از همان اولین روزهای انقلاب ما، برعلیه آن تحрیک می‌شد نیز نکته پنهانی ندارد. هرکس که دو چشم سالم و باز می‌داشت، می‌توانست تدارک و تصاعد برخورد نظامی بین ایران و عراق را، با استفاده از دست آویزهای واقعاً "بی‌اهمیت" مشاهده کند. امروز حقیقتاً و به درستی صفت تحمیلی و امپریالیستی به این جنگ برازنده است. هرکس که منافع خلق و سود انقلاب و حفظ دست آوردهای آن را به سلیقه، احساس و غرور ملی ترجیح می‌داد، هرکس که خود در دامن زدن به جنگ تحمیلی ندانسته و یا مزدورانه نقش نمی‌داشت، می‌باشد از مدت‌ها پیش برعلیه شروع این جنگ موضوع می‌گرفت. تحمیل امپریالیستی مقوله‌ای طبیعی است ولی زیربار این تحمیلات امپریالیستی رفتن رانمی‌توان طبیعی دانست.

آیا هیچ نیروی سیاسی در طول ۲۰ ماهه‌گذشته، دربارهٔ شروع این جنگ، خطرات وسیع آن برای انقلاب، افشاگری این مطلب که کشاندن ایران انقلاب کرده به این جنگ آخرین بخش توطئه‌گری‌های آمریکا برعلیه انقلاب ایران است، هیچ کوشش مشخصی کرده است؟ آیا وظیفه‌مانیست برای خلق روشن سازیم که کسانی در این سوئیز زمینه‌ها و دست آویزهای ضرور برای چنین تجاوزی را آماده کردند. باری. رفقا، همین جاست که مفهوم دقیق و پر اهمیت صلح برست لیتوفسک و نقش تاریخی آن روشن می‌گردد.

کاملاً طبیعی است: اینکه این جنگ به ملت ما تحمیل شده است نمی‌توان دست روی دست گذاردو به تماشای هجوم غارتگرانه نشست ولی

به موازات دفاع مجد انه از کشور، وظیفهٔ یک سازمان انقلابی راستین لزوم گوشزد دائم ضرورت صلح، افسای دامن زندگان به جنگ در هردو سو و جلوگیری از ویرانی بیشتر که امپریالیسم طالب هرچه دامنه ارتکردن آن است، می‌باشد. اما حزب تودهٔ ایران چه وظیفه‌ای را دنبال می‌کند؟ جنگ افروزی، جنگ افراهم و بازهم جنگ افروزی. به این تکلمهٔ بی‌مزهٔ حسینقلی مستعانتی که لعب دل‌آشوب کن غلیظی از سوسیال-شوونینیست برآن نشسته است توجه کنید:

”امروز ایرانی می‌تواند این واژهٔ مقدس میهن را الحساس کند.“  
اکتون دیگر ایرانی برای آمریکا و انگلیس، شاه و مالک، سرمایه‌دار و دیگر انگل‌های اجتماعی نمی‌جنگد. برای خاک، برای استقلال، آزادی و انقلاب خود می‌جنگد.  
جنگ او عادلانه است. دفاع در برابر تجاوز است. دفاع از میهن و از انقلاب و از جمهوری اسلامی ایران در برابر تجاوز و توطئهٔ ارجاعی و امپریالیستی.

جنگ او جنگ خلقی است. توده‌ها در آن با آگاهی و اشتیاق شرکت می‌کنند.

یک جنگ خلقی برای میهن علیه فاشیسم و امپریالیسم· مفهوم جنگ عادلانه جز این نیست.

ما برای جنگ انقلاب نکردیم. هر انقلابی اصیل شیفتهٔ صلح و برادری است. ولی در برابر فرمان دشمن که می‌گوید: ”تسلیم شو تا برد هات سارم!“ تنها یک پاسخ شرافتمدانه وجود دارد:

”می‌جننم تا استقلال و آزادی خود را حفظ کنم.“

جنگ خلقی، جنگ میهنی، جنگ عادلانه، زهی افتخار به کسانی که در این جنگ با تمام ایثار شرکت کردند.“

(مردم شماره ۳۴۵، مهرماه ۱۲۵۹)

امپریالیسم در جریان این جنگ به اشکال مختلف بهره‌برداری می‌کند. ماجراهی کمک نظامی اتحاد شوروی به ارتش ایران که بلا فاصله به وسیلهٔ خبرگزاری تاس تکذیب شد، علی‌رغم این تکذیب در روزنامهٔ مردم شمارهٔ ۳۵۰ از قول سفیر شوروی در صفحهٔ اول چنین عنوان گردید:

”سفیرشوروی: اتحاد شوروی آماده، کمک تسليحاتی به ایران است و شروع کنند، جنگ ایران و عراق را محاکوم می‌کند.“  
خبرگزاری تاس در بیانیه، مورخ ۱۸ مهرماه ۱۳۵۹ انتشاراین خبر کذب را چنین توصیف کرد:

”هنوز مرکب دروغ شاخ دار ساخت واشنگتن دائر براین که گویا اتحاد شوروی به ایران پیشنهاد فروش اسلحه نموده، خشک نشده است که خبرگزاری‌ها و رسانه‌های گروهی امپریالیستی توهمنات جدیدی را ساخته و پرداخته‌اند مبنی براین که گویا اتحاد شوروی از طریق بند رعقبه و خاک اردن برای عراق اسلحه حمل می‌کند.“

در نقل قول اعلامیه فوق در نامه مرد شماره ۳۵۵ بخش اول اعلامیه خبر گزاری تاس سانسور شده است. رفقا تیر خلاص خود را آماده، شلیک می‌سازید. به مواضع مخصوصی نزد یک می‌شوید و در یک ساله، اخیر این اولین نمونه نیست. بهترنیست کمی بیش تریه این تیر حساب‌گرانه، روزنامه "اطلاعات" شماره ۲۵۲ ۱۶ اندیشه کنید:

”شوروی می‌گوید: صدام حسین یک "ضد امپریالیست" است.  
حزب توده می‌گوید: صدام حسین یک "مزدور امپریالیسم" است.“

رفقا، اطرافتان را بگردید، آیا مطمئنید که اثranگشت سازمان سیا روی گرد و خاک میزهایتان دیده نمی‌شود؟ و آیا این اثranگشت بقایای همان کسانی نیست که دوبار حزب ما را به چنگال ساواک سپردند؟

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**